

شرح ادراج نهج الدين

١٥١٩

على بن ابراهيم العز



١
٢
٣
٤
٥
٦
٧
٨
٩
١٠
١١
١٢
١٣
١٤
١٥
١٦
١٧
١٨
١٩
٢٠
٢١
٢٢
٢٣
٢٤
٢٥
٢٦
٢٧
٢٨
٢٩
٣٠
٣١
٣٢
٣٣
٣٤
٣٥
٣٦
٣٧
٣٨
٣٩
٤٠
٤١
٤٢
٤٣
٤٤
٤٥
٤٦
٤٧
٤٨
٤٩
٥٠
٥١
٥٢
٥٣
٥٤
٥٥
٥٦
٥٧
٥٨
٥٩
٦٠
٦١
٦٢
٦٣
٦٤
٦٥
٦٦
٦٧
٦٨
٦٩
٧٠
٧١
٧٢
٧٣
٧٤
٧٥
٧٦
٧٧
٧٨
٧٩
٨٠
٨١
٨٢
٨٣
٨٤
٨٥
٨٦
٨٧
٨٨
٨٩
٩٠
٩١
٩٢
٩٣
٩٤
٩٥
٩٦
٩٧
٩٨
٩٩
١٠٠

شرح ادراج نسخها للدين
علي بن احمد العمري

١٥١٩



۸

۱۱۳۱۴



۱۵۱۹

کتاب شرح احوالات

صاحب زمان

ابن خلدون

طیبه

در جامع ائمه خواجه



۱۵۱۹

الروح في قوله تعالى الروح من امر ربي
وعيسى عليه السلام وزعم اهل الخطاب ان
العرب من بقول في النسبة الى الامامية
والنوعين روحاني
خطا في قوله
الاصول في قوله
ذلك في قوله
الليت في قوله
م حقه في قوله

دل تو این آلوده را بنده شستی
لاجرم دل را ملول و دل را غمگینی
تو یقین سر می و بنا کردی و غلطی

فَمَا كَانَ
شَايئًا

خطا عظيما **قوله** واخلاق صفت **قوله** في **قوله** لفظ القلب يطلق على مضمير واحد مما جاء في الحزم
الصنوبري في الشكل الموقوع في الجانب الايسر من الصدر وهو لم يفسد في بطنه كجوف في
ذلك الجوف دم اسود وهو مخرج الروح ومقعدته او يد القلب وجوده للبنايل لم يوجد
للميت **قوله** في الطبقة الثانية روحانية لها بدنة القلب الجسماني تعلقت وتلك الطبقة الثالثة
هي حقيقة الانسان وهي الشيء المذكور اعلم العارفين من اللسان وهو الماطب والمقارب و
المطاب ولها علاقه بالقلب الجسماني وقد كثرت عقول اكثر اهل نبي اذراك وجعلت له وان
يرتضا به تعلق الاعراض بالاجسام والاولا وحاصات بالخصوصيات وانطلق المشغل لانه لا يتعلق
الشيء بالآخر والمراد منه الطيفه حيث ورد في القرآن والشيء القلب فالمراد بالشيء الذي
يقتضيه الانسان ويترتب حقيقة الاشياء وقد كثر عن القلب الذي في الصدر لان من تلك
الطيفه وبين القلب الجسماني علاقه خاصه فانها وان كانت متعلقه بسيار البدن ومستعدا لهما
يتعلق بواسطه القلب فقلنا الاول بالقلب كحانه كملك وعالمه ومطيق **قوله** في
قال ابو بكر الوراق للقلب سبعة اشياء حيوة وموت وصحة وسقم ونفثه ونوم وجوده بالبدن
وموته بالصلابة وصحة الصفاة وسقم الصفاة وتغطيه الذكر ونوره الصفاة قال سهل بن عبد
الله القلب رقيق بغيره الشيء السليم فاحذروا عليه الخطرات الزمونه فان الاثر اقليل
كثير وقيل النفس موضع نظر الحق والقلب موضع نظر الحق فان لعلو جيل قلوب العباد
في كل يوم وليد تمهلاته وسينظر **قوله** واستقامت برأوا ان كنهات به سعادته
لمن كرهه والاعذار استقامت برأوا ان لا يقع في احوال المشايخ والاعذار استقامت
برأوا ان الاستقامت على العمل لان يكون الفثرة في الاعمال وعلاقه الاستقامه
على الاخلاق لان يكون في نفسه حصه من الفضائل الزمونه وبها ان يحصل المزمونه في موضع
انشاء الله تعالى وعلاست الاستقامه على الاحوال ان لا يقع في احوال المشايخ والاعذار
قوله اردو قال الشيخ الاديب ابو بكر الباني روى عن ابي الوضو بقران الوضو والفضل وهو
الوضوء والوضو بفتح الواو والماء الذي يوضا به **قوله** وانما غايته في كسب كسب ودون
قال عليه السلام من حسن المرأه تركها لا يدين وجهه ما لا يعني سوال الذي لو تركه لا يؤمر

في ايامه

من الثوب ولا يقبض به يقر في الجبال والامال و علاج دفع ما لا ياتي ان علم ان الموت من
 به و ان يسؤل عن كل شئ في هذا العلاج من حيث العلم ما من حيث العمل فالقول في الانقطاع
 عن الخلق **قوله** لا ينجح التوبة الا بالصلوات من حيث العوازم قبل نهيم و حيث الصالحين بغيرهم
 و حيث المحبين من خواطر ابراهيم و قال ابو بكر افادسي رحمه الله اذا كان العبد ناطقاً فليخبر
 و لا يذم فذو في هذا الصفت **قوله** من صدق بايد كخلوت و عزلت اختياراً ركض في **رسالة**
 و اهد من الكابر بعضي شاك كفته ان ذكر في نيت بيان خلوت و عزلت و بعضي كفته
 ان ذكر في بيان خلوت و عزت است ك ك عزلت اذ خلوت و با ما خلقي اختلاط ك ك و ان ذكر
 جمعت مردمان نشن رغبت نمايد و بر سر كنه از حد خلقي جانك با عيال و فرزندان خود و نیز
 بخود و طبع و غلبه نبوت نشسته تا در رايتي از بهر حق خالص نشود ان ك ك و حكم آن نيت
 خالص با عيال و فرزندان نشسته و در بر خيزد و بسوی خلوت خانه شود و استغفار بسیار
 گوید و بجزع و زاری بجهت خداي عزوجل بازگردد و از ان نشن از حضرت حق سبحانه
 آخرش خوابد بزرگ اگر چه با عيال و فرزندان نشن بخود و عبادت لكن حیات الابواب
 نسبت القومين و بحسب حال خود هر كس را كافي است و يذ انب حاله اما خلوت آن
 كه بخود حق از بهر خود دل را از غير حق عاينی خالي كند تا بخود سبحانه و تعالی اندر دل و می
 بچ اعمار نماند و مراقبت و حال خود شود **في رسالة القشيري** لا يدر يد في ابتداء عاقل
 العزلة قبل ابتداء جسمه ثم في نية من الخلوة يتفقد بائنه و من حق العبد ان اثر الغزل و ان يتفقد
 با عزال عن الخلق سلاة الناس من شره و لا يقبض سلامة من شر الخلق فان الاول من الصبر
 فنية استغفار غيبه و ان نشود و من يترتب على الخلق و من استصغف فذو **استصغاف**
 و من رأى نفسه عرياً في جملة كفو سكر قيل لبعض الرهبان انك رايتني فقال لا انا جارس
 كعب فان نفسي كلف بغير الخلق افرجنا من منم يسئلوننا و العزلة في الحقيقة عزلة الخلق
 المذمومة فانما تتركب الصفات لالتسبي عن الاوطان و هذه اقل من العارفة
 قالوا كائن بائن بيني كائن مع الخلق بائن عنهم بائنه و قال ابو علي الدقاق البس مع الناس
 ما يسبون و تناو ما يكلون و الغزوة من بائنه **في رسالة** و اهد من الكابر بعضي

[illegible]

لا پستیهایش یا فروش شدن
مستاجر

بودن است که وضو مؤمن را که رفتن را به شیطان است بکفر و فطرت را برادر و وضو را برادر
بهر جا که آب وضو می رسد بدان نور منور میشود و آن نور فطرت را شیطان است از اجزای
که میفرماید الوضوء سباج المؤمن سبیم عداوت نمودن بیکر لایزال است چنانکه میگوید
الذین یذکرون الله فیما یأخذون و علی خبیه اشارت بدوام ذکر است چهارم عداوت
بر نفی خواهر است تا بر هر چیز که در خاطر آید از نیک و بد جدا آید الا الله نفی میکند بدان معنی
که هیچ نمی خواهم الا خدا می آید و او را در دست و پا می بندد و اما فی انفسک او وضو و یا بیکم بر او وضو
است که بحقیقت هر چه بخاطر آید نفی از آن بر وجهی دل بر آید یا نیک یا بد و این معنی
شماره اول بود و از قول نفوس غیب تا آینه دل از جهت نفوس خالی و صفاتی مکرر و پذیرایی
خوش مشایب غیبی و علوم من بعدی نشود و قابل انوار مشایب است و مکار شفاست
و در بابی و بقیات صفات ربانی که در حدیث آمده است که در حق می بیند صفی الله و می بیند صفات
و جاف رفتن زمین رو به جبهه دوام صوام است باید که بر دوام روزه دارد که روزه دارد
قطع تعلقات بشری و نفوس است حیوانی خاصیتی عظیم است که وضو می و اما آخری بر
ششم دوام سکوت است باید با هیچ کس سخن نگوید الا با شیخ بقدر ضرورت کشف
و فایع و عرض احوال باقی من صحبت بخاطر خواند و برادر زبان بگشاید و هفت مرتبه در دل بخون
است با دل شیخ دل خویش را با دل شیخ مراقب دارد تا از دل شیخ بعضی بل بر می رسد
که من القلوب روزی که برادر را که اول حجاب بسیار دارد تو به حضرت عزت حق و علامه شرط
شوند که که او خورده عالم شنید دست با جوف غیب آشنایی ندارد و صورت شیخ از عالم
شنید دست چون تواند اراست مگر که در تو جادو بدل شیخ آسان دست دید و دل شیخ
منوجه حضرت است و پرورده عالم غیب هر لحظه از عالم غیب بدل شیخ فیضات فضل
ربانی میرسد و از دل شیخ بدل بر یکجبه تو بدل بر می بل شیخ مدد می بل بر می رسد
تا بل بر می آید اول بواسطه از غیب مدد گرفتن خودی کند و برورش باید آنکه بتدریج بدان رسد
که قبل فیض فضل ربانی به واسطه شود که و سقیم بر شرب طهور ابتدا اگر چنین شرب
باشد و لکن در جام ولایت شیخ بدو و میفکون فیما کان کان مزاج را بیکسلا

خاطر
در حدیث آمده است که هر که وضو بخشد بر او نور منور میشود

در حدیث آمده است که هر که وضو بخشد بر او نور منور میشود

ابو القلوب

در حدیث آمده است که هر که وضو بخشد بر او نور منور میشود

بسر از جام نبوت رسول علیه الصلو و السلام حق تعالی ساقی شراب طهور شود و
واسطه در بدنه و سقیم بر شرب طهور را پیوسته است شیخ را در راه دلیل و بذر و خوش
بشاید و چون فتنی و فتنی بدید و یا چیزی بایل و میب و در نظر افتد در حال شباه
بولات شیخ بد و از راه اندرون از دل شیخ مدد خلد که ممت و نفع ولایت شیخ دفع
مراقت کفر شیطانی و اگر نفسانیت دفع میکند مستم ترک اعراض است هم بر خدای
و هم بر شیخ ترک اعراض بر خدای چنانکه هر چه از غیب بر دوزست از فیض و بسط و درج
و راحت و صحت و تقوی و کثرت و غیره سبکی راضی باشد و تسلیم کند و روی از غیب
نگرداند و بر شیخ برادر از قول و فعل و حال و صفات او مندرج اعراض نکند و تسلیم کند
ظاهر و باطن او باشد و در معاطات و احوال شیخ بنظر اراست مکرر بنظر عقول
چون تصرف نکند که شرط بر هر کس بن تسلیم بود نیست چنانکه در صورت بعضی امر نمود
آمده است اگر سینه قدری از تصرف مرغ و تسلیم او پیران آید و مردار و سقط شود
در حال غایت مرغی که در سینه تخته بود باطل کرد و نه بیض باشد و مرغ و سر بعد گذر
تصرف تربیت مرغی فاسد شد که حرام مرغان جهان جمع شوند آن میوه را اصلاح
توانند آوردن و از نجاست که اگر مرغی مرغ و مرغی ولایت شیخ شود هیچ کس
از شیخ او را بجا نمی تواند رسانید و مردود ولایت جمود شیخ کرد و مکرر مدید
که از خدمت شیخ بعد از بی زمامی اندر ولایت باورسد و معذور بود او را بخدمت
شیخ رسیدن و از استقامت کردن آن بواسطه وفات شیخ یا سفری دور تر که تواند بود
انگار رسیدن چون بسبب این عذر یا بخدمت شیخ دیگر بودن معذور بود و تصرف ممت
ان شیخ ممکن است که او را بمقام مرغی رساند زیرا که بعضی وجود مدید استعدا مرغی فاسد
نگردد است تصرف در صاحب ولایت دیگر ادا آب غلوت بسیار است اما شرایط
این شست بود که نو آمده از آداب خلوت یکی تغذی طعام است زجده که کیفیت
ولی قوت شود آن مقدار باید که قوت موافقت بر ترک سخت و دام گرفتن بایسته
باشد مثلاً بقدر حد درم یا صند و بخانه درم یا در دست درم طعام بخورد و سرش را

در حدیث آمده است که هر که وضو بخشد بر او نور منور میشود

نماز

در حدیث آمده است که هر که وضو بخشد بر او نور منور میشود

بقدر وقت فراغ اشتها می افزاید و بی کافیه فی الجمله باید که در شب بخت باشد تا خواب نگیرد
 و از ذکر نماز و از وقت طعام بیک نیت و آن مقدار که طعام خورد و با ذکر و حضور دل
 خورد و بگویند که بیک بر دارد و بر آرد و بی نفس خورد و خوردی خایه و در آن حال ذکر
 در دل سکون نماید و کلمات و شهود طعام متذوق شود چون بجم برسد دست از
 طعام بردارد و با به اسراف نه انجام دهد و طعام تکلف نکند تا لذت باشد و از گوشت
 بسیار اجتناب کند و بیک ترک نکند در سینه بجای نهد و بار خود در باری بخشد و در روایت
 باقی بر نفس طعام می سازد و دیگر در وقت خواب کوشد تا بتواند با اختیار ببلور زمین
 نهد و کرازیات خواب بعبه یا خوشتر از خواب خوشتر است و در خواب برود و بر خیزد و در خواب باز
 کند و در رکعتی بکارد و دیگر مشغول شود و اگر تکلم کند و در خواب نماند و نشسته یک
 ساعت ببلور زمین نهد یا بر سر زانو خورش بر که حالت از طبع و کلمات از تنوع
 برود و در خواب و در وقت که از طاعت بگذرد زبان باز نماند یک ساعت دل با بیک
 مشغول کند و در اقبال دل شود و مشط باشد تا در نظر او آید و از هر خیال میسر و
 آواز خوف که چند باشند و ترسد و دل قوی دارد و در حال نماز بولاست شیخ
 و نام شیخ بر زبان راند و از دست او مدد طلبد تا حق تعالی بطنش خوشتر شود که در اند
 و در وقت که برای وضو یا نماز قصد یا جهات پرورند باید که چشم در پیش آورد و بخواهد
 نکرد و دل و زبان را بیک مشغول کرد و اند تا متفرق نشود **قوله** یا یقربان یعنی آن بقرآن
 و سو علی الوضوء و آن تیسرین مرتبه قرائت قرآن و آن تطیبات خانه را نه خروج از وضو
 و آن بخوابد و قرائت حتی لا یقطع علیه احد بکلام فیه یا بخواهد و آن سبیل القبله فی قرائت آن
 بیکس آن کان فی غیر الصلوة و لا یقراء مکتباً و لا یقراء الی شیء و لا یقراء معاً و لا یقراء
 و آن یقراء فی المعصوف لقوله علیه الصلوة و السلام افضل عباداً و اتمی قرائة القرآن
 نظراً و لان النظر فی المعصوف عباداً و کانت القرائة فی المعصوف اولی من القرائة بظاهر
 و آن مضیع المعصوف فی غیره و لا یقرب من شیء من یذیر و لا یضد فی الارض و آن یقول لا حول و لا قوة
 من الشیطان الرجیم و کینه التعوذ مرة واحدة و لا یجوز الی التوذ عند الفرج کل سورة و کذا

الاسراف
 کما قاله کرم الله
 ما یحفظ
 از هر وقت که در وقت
 از هر وقت که در وقت

در بیان کیفیت قرآن خواندن
 و فضیلت آن

ما یحفظ

در بیان فضیلت قرآن خواندن
 و فضیلت آن

فی الخاتمه **تالیف** اذ التوذ مرة و لا یک التوذ فی کل سورة و لو توذ و قراءتم سلم
 علی الشان فذ علی اوجاب التوذ من اوج و ذکر او سئل او یحذ لا یکب ان یحذ التوذ
 و لو توذ او اکل او عمل کثیرا فانه یبعد الاستعاذة و ان یقول بسم الله الرحمن الرحیم
 و ان یقرأ بعد معاينة ان کان من اهل و ان کم یمن من اهل یقرأ بسم الله الرحمن الرحیم
 و اشغل بان یقول کل حرف من تحذیر و کل ما یجی فی سانه فی جال الصلوة فیه و لان
 کل عمل من تلاوة و صلوة و ذکر لا یجمع فیه بین القلب و اللسان لا یجوز کل الا عند او
 فانه عمل فیه و لان بعض السلف اذ قراء سورة او آیه و لم یکن قلبه حاضر فيها اعادها
 ثانیة و قال کرم الله علیه و آله لا یجوز فیها و لا فی قرائة لا یجوز فیها و قال
 واحد من السلف قراء آیه من القرآن بتبر اوجب الی من ختم القرآن کذا یخبر بقرآن
 قراءه و یجوز العوب و اصواتها و هو الیمن الصغیر المغرب الذی لا یستغنی عن حرف
 و لا کلام و لا یجوز زیادة و لا نقص و یکتب صوت لیل العشق و الغناء فانه فیه علیه و علی
 من یستغنی عید و ان یحضر الصوت بقراءه و لان نقص الصوت اذل علی خفض القلب
 و اجمع مکرر و العقل و ان یقرأ القرآن فان فی الحديث ان من اعاد القرآن کان له یکل
 حرف عشرین حسنة و من قراء غیر اعراب کان له یکل حرف عشر حسنة و اعراب ان
 یجوز الحروف و یحصل بین الحکما و لا یجوز و قد و ضفت اعم سید محمد هندی علیه قراءه
 الذی علیه السلام ان یقرأ هر ما یجوز فی تریل و توذ و ان یکن فی القراءه لقوله علیه السلام
 انما القرآن و الکریم ان لم یکنوا فیکونوا و انما یکنون بکلف الکتاب ان یخبر فیه الحزن فمن
 الحزن نشاء ان یکن یقال علیه السلام ان القرآن سوزل یحزن فاذا قراءه فانه فیه زوارها
 و قد اجاب الحزن ان یقال ما فیه من التذکر و الوعد و الوفاق و العود و ثم یقال علی تحذیر
 فی و اعم و زوارها و فحزن لا یکن و فیکان فان لم یخبره فحزن و لا یکن و کما یکن و اعراب
 الصوب العاصف فیکب علی فحزن و الیکان فان و کب اعظم المصائب و ان یخبر
 عن کل آیه فیقال الله تعالی عند آیه الرزق و یخبره عن آیه العذاب و یخبره الله تعالی عند
 ذکر جلاله فانه صلی الله علیه و سلم کان یفعل کذا و لکن یکرر بعض الای حیث یکرر

و یستغنی

در بیان فضیلت قرآن خواندن
 و فضیلت آن

ما یحفظ

قوله

التوذ مرة و لا یکب ان یحذ التوذ
 کار شدن حاج

ما یحفظ
 از هر وقت که در وقت
 از هر وقت که در وقت
 از هر وقت که در وقت
 از هر وقت که در وقت

ما یحفظ

در بیان فضیلت قرآن خواندن
 و فضیلت آن

ما یحفظ

او قال اعوذ بالله السميع العليم بانه لا اجيب ان يقول اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
 ان الله هو السميع العليم لا يجيبه فاصلا بين التعوذ والقراءة فلا يحصل القراءة فيقول تعوذ
في السورة الا فقل لتعوذ ان يقول اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ولا اجيب
 ان يقول ان الله هو السميع العليم ثم يقول لا يصير فاصلا بين التعوذ والقراءة **في تفسيره**
 ان لا يشعروا انهم ليسوا من القرآن وليكنوا اذ كان اسم الله بهما يتبعونه فاستغنى
 بالله من الشيطان الرجيم **في الكبري** اذا قال بسم الله الرحمن الرحيم فان اراد ان يقرأ
 القرآن يتعوذ قبله لقوله فان قرأت القرآن فاستعذ بالله وان اراد ان يقرأ
 الكتاب يتعوذ كما يفرضه على الاستعاذة قبله لا يلزم فيه قراءة القرآن لا يرى
 ان رجلا يقرأ وان يقرأ فقل الحمد لله رب العالمين لا يحتاج الى استعاذة قبله فقل هذا
 المختص اذا قال بسم الله الرحمن الرحيم فان اراد قراءة القرآن لم يقرأ وان اراد
 افتتاح الكتاب بالسبحة لا بأس **في التيسير** لا يجوز له ان يقرأ الفاتحة والمختص قراءة
 بسم الله الرحمن الرحيم اذا قرأها قرأنا ومنع من مسها ولا بأس لقوله يقرأها بسم
 الله الرحمن الرحيم في وجه التبرك لا على وجه قراءة القرآن وكذا اذا قرأها بغيره
 فقل الحمد لله رب العالمين لان هذا القدر يجرى في كلام الناس ويختلفوا في قراءة
 الفاتحة على وجه التبرك **في التيسير** لا بأس اتفاقا على ان يقرأ الفاتحة في كل صلاة
 من القرآن انزلت للفصل بين السورتين ولكن يرد من يقرأها في كل صلاة
 وانه من سورة **في التيسير** ان سوال بسم الله الرحمن الرحيم من القرآن يستجاب
 باتفاق جملة اهل السنة في دين ايت كه انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم
 من القرآن است سوال في سورة الفاتحة يستجاب بوجهين اما بوجه اول
 نيت وبنزله امام شافعي في نيت ودر هر سورة از امام شافعي رحمه الله ورويت
 است يك روايت است يك روايت نيت وچهار روايت در اتم المعاني
 بيان کرده شده است اما يك در هر سورة نمی نویسد وپیش از فاتیحه می خوانند
 برای یقین و تبرک است تا آغاز قراءه کتاب بنام خدای عز و جل باشد سوال در اول

ثم يقول
في التعوذ

٢ اربع

الامر

الترك
 فخذ في كرتين
 المذود
 شاد ما يكره

في التيسير
 ٧

سورة براء بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
 و سورة براءة رفع اياك ج آيت فاقول المشركين خست و جدوتم من دين سورة
 منزل شده است و اين آيت از اجاب آيات قرآن است چه حكم خداست
 و جباريت بدين منسوخ شده است و از عبد الله عيسى رضي الله عنه روایت شده كه
 كفت از امير المؤمنين عثمان رضي الله عنه سوال كردم كه حكت است كه در اول سورة
 براء بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
 و هر كه را كذايتي و يا سورة منزل شدني بسم الله الرحمن الرحيم ما را بگوئي اين آيت در
 فلان سورة است پس از خد بآيت بنويسد چون سورة براءه منزل شد بسم الله
 عليه السلام در آن روزي خداوند دنيا رحلت كرد و در آن روزي كه اين سورة را می نویسد
 ما بعد سورة براءة را مانند قصه سورة انفال بنویسد و راجد و پوستیم و میان ایشان
 شب نوشیم تا این هر دو سورة سبع طول می شود پس این حدیث دلیل است كه شبیه
 در هر سورة بدان می نویسد تا فاصلا باشد میان دو سورة **في التيسير** اما ترك
 التيسير في اول سورة البراءة اذا وصلنا بالانفال اما اذا ابتداء بها فليتعوذ وليقرأ بسم
 الله الرحمن الرحيم لقراءة القرآن **في التيسير** حفظ القرآن مقدار ما يجوز به الصلوة و فضل
 عين على المسلمين لان الله تعالى قال فاقرءوا ما تيسر من القرآن و حفظ جميع القرآن فرض
 على سبيل الكفاية على الا تيسر لو حفظ واحد من المسلمين ما بين المشرق والمغرب خرج
 الكل النجدة عن الجنة بعد ان يقرأه و اقدر ما يجوز به الصلوة و حفظ فاتحة الكتاب
 و سورة واجب على كل مسلم **في التيسير** رجل يقرأ القرآن ما يجوز به الصلوة كان تعلم
 اياتي و تعلم الفقه و الاجرام او في من صلوته التطوع **في الكبري** يجب على المولى ان
 يقرأ بعد من القرآن بقدر ما يحتاج اليه لا اداء الصلوة **في التيسير** قراءة القرآن موضع
 النجاسة كالفضل والمخج والمسخ وما شابه ذلك و اما قراءة القرآن في الحمام
 ان لم يكن فيه اجد مكشوك العورة و كان الحمام طاهر لا بأس بان يرفع صوته بالقراءة
 وان لم يكن كذلك فان قراءه في نعليه ولا يرفع صوته لا بأس به ولا بأس بالسبح التيسير

بسم الله الرحمن الرحيم

**في حفظ القرآن و مقدار ما
 يجوز الصلوة**

ما عطف
 ما عطف

1711

[illegible]

卷一百一十五

الرحمة
الزاهر
عبد الله بن عبد الرحمن
ابن عبد الرحمن بن عبد الرحمن
ابن عبد الرحمن بن عبد الرحمن

[illegible]

والاشراف نظام
القادر على الاجل

الكتاب
مكتبة
م. ر. الخليل

السيد محمد

۱۰۰

الحمد لله
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله

٧٩

المجلد الثاني

بابكر وفي الرحمة
من الصلوة

کتابخانه عمومی

المسوق
في

ان شاء محمد بن عبد الله بن ابي طالب

على القصور
في الامانة

10

الطوبى

و یک سوره بیار و دو سوره سحر
تسبیح گوید پس باز تکیه کند و

وارجع الى ما تقدمت عليه

مدرسة

[illegible][illegible]

المستطاب

[illegible]

مجلس اول در بیان احوال و حال

استاد آقا و محققان افاضه فرمودند که در این کتاب
در باب اول از احکام و عبادات است
و در باب دوم از اخلاق و صفات است
و در باب سوم از فروع دین است
و در باب چهارم از عقاید و اصول است
و در باب پنجم از مسائل و مشکلات است
و در باب ششم از تاریخ و حوادث است
و در باب هفتم از جغرافیا و احوال است
و در باب هشتم از طب و داروشناسی است
و در باب نهم از صنایع و حرفه‌ها است
و در باب دهم از ادب و فنون است
و در باب یازدهم از تفریح و ورزش است
و در باب بیستم از سیاست و حکومت است

المصنف رحمه الله علیه

المجلد الرابع
العدد ١٢٠
الطبعة الأولى
الإصدار الأول

[illegible]

[illegible]

من تمام واجب است باین
نمودن چنانکه صرف اول
باشنوند من از عیب القی

۱۰. الاستماع گوش دادن

والجهد والمخاطرة

تاریخ و معنی و احوال و کرامات و غیره از
 حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام
 نقل شده است که در کتب معتبره و معتبره
 نقل شده است

[illegible]

1995

عن مسيل
عمر والحائس
في بلاد مصر

والله اعلم

22

تجدید نو و کسب حسی کران

[illegible]

2000

لا يتناول في حيزه المسمى بالبرهان ثم يثبت فلا بد من ذلك اعانة على احد من محققين
بعضهم ان المحال الركوع لا يورث الركوع فاعانة ولا يورث المحال الركوع فاعانة
الى احد معاني فاعانة الركوع لان القول ركعة كان سه وافر وكذا فاعانة الركوع فاعانة
في الركعة فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
حسبى الترخيص العبادى للعدم وانما كان لا يورث الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
فيعرفه احد والمحال الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
اولى الى آخره فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
الناشئة في الجوع وانما يفعل ذلك لادراك عدم الركعة ولا ينفق الاشراك كما استضاء على
هذا الحكم فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
العقيل والناشئة في صفات احد معاني الركعة فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
سبحان ربى العظيم اى من عظم **قوله** سمع الله من حمزة وسير المراء به نفس صبيح لانه من شى
الادب موسوعة فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
طلبته كما يقول مع الامة كلامه فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
اى كنه الصفات المندوحة وتقرير كنه على الله فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
واياك تستعين **قوله** ان المحال الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
مفعول اذ كان مفردا كمنع من التسبيح والتحميد والاصح ان كان معناه يا اياك تحمدا
لا غير بالاضافة وان كان المعنى يا اياك تسبيح بالاضافة وعلى ما يلى فاعانة الركوع فاعانة الركوع
فيعرفه احد معاني الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
مكتوبة فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
والركعة فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
الآخرى فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
بالعين وسمع الله من حمزة فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع
وكذا اذا جاء احد منكم الى المسجد فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع فاعانة الركوع

1874

معاونت کا ادارہ

الشيخ العلامة

التعليق على
وجيزي الزكي

في الشهر الثاني من الوقت

في العجوة الفارسية

ولو قال سمع الله من قبله
سكون الهمزة على صوته
ثمرة الفتحة

وَقَدْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ

1900. 2. 10

[illegible][illegible][illegible][illegible]

کونز الحی مدی
۱۰۰۰ رطل من الذهب

البركات جميع البركات ومن الزيادة والتكثير السلام عليه وعلى عباد الله اجمعين
على جميع الانبياء وعلى عباد الله الصالحين اجمعين اشهد ان لا اله الا الله في
اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان لا اله الا الله في شهادة عيان وشهادة
البيان في نصيب الامم العظيمة الى ان يثبت ربه اذ في قوله اشهد ان لا اله الا الله
التي فيه الصلوة والسلام جرت فوق السموات في مكان من رفيع وجد جبريل
عليه السلام حتى ما رزق سيرة النبي فقال لجبريل عليه السلام كم عباد الله
المؤمنين ولم يوافق احد باجماع ودة في الموضوع فترك في ذهاب النبي عليه السلام
حتى بلغ الموضوع الذي ساق به فقال في البركة من عليه السلام بان يشكره
التي فيه الصلوة والسلام التحيات لله والصلوات والطيبات قال لا اله الا الله
السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته فاراد النبي عليه الصلوة والسلام ان يكون
لا يشكر في السلام فقال عليه السلام من صلوة السلام عليه وعلى عباد الله الصالحين
فقال جبريل في السموات فقرأ اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
قوله اشهد ان محمدا رسول الله ورسوله في العشرة الاولى فان ذلك هو النبي عليه
الصلوة والسلام فان كان كما ذكرنا كان ذلك محمدا وان كان في ذلك من سبيل
بغيره فهو سبيل في ذلك في سبيل محمدا وهو في كلمة الا براد في الباب الا لا يشكر
في العشرة الثانية والخمسة في بيان ما ذكرنا في الصلوة الا ان من قرأها فاشهد
وقام لا يشكر من جهة يده على الدارين ذكرنا ما فعل في ذلك في الكوفة وبغداد فبين
بعد الا لا يشكر الله كما فعلت في عباد الله الصلوة والسلام قوام في الاخيرين الله في
بيان الاضطرار الصبي وعن ابي خنيفة رضي الله عنه ان قراءة العنقا في الاخيرين واجبة
رواه الحسن بن علي بن بكير في ذلك ان كان من سبيل ما كان من سبيل الله وقدر ان يكون
قراءة العنقا والصلوة والسلام قوله اشهد ان لا اله الا الله من سبيل الله والصلوة
الصلوة ومن الذي ذكره استشهد به وطلب الفقرة ومن المؤمنين اهل العلم وقوله

عند
الزَّهَّانِ
في كَمانِ سُدُوتِ

والسلام

each

[illegible]

بروز علی

2

ارغزو

تذکره ان غرض از این است که بهین
نظم و آن در هر دو عالم از آن است

[illegible]

تاریخ

المصنفين في تاريخهم
في تاريخهم

المراقبون
سرفوز

—

[illegible]

سنگی بوی که است

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

[illegible]

[Faint handwritten notes in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.]

五

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

154

الحمد لله الذي جعل القرآن
لهما سبيلاً

انگریزی میں

وَأَنَّهُمْ عَلَى الْأَفْوَاقِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ
بِحَسْبِ حَيْثُ أَهْلُوا رَأَى يَفْوَاقَهُ
لَا تَفْوَاقِي بَيْنَ أَعْدَائِهِمْ
بِحَسْبِ
م

موتوا بسلامة وطمأنينة

Collected by

توضیح در مورد
این کتاب از جانب
مؤلف
در کتابخانه
موزه و کتابخانه
موزه و کتابخانه
موزه و کتابخانه

وفايان بردين (م)

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً
والدنيا داراً مآلاً

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا
لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل
فإنكم كنتم عاكفين

[illegible]

وہی ہے جس نے

والشوق إلى

عربی

100-10

منه

مکتبہ اسلامیہ
لاہور

جوزی است
فیض و روانی

[illegible]

دین از مرتبہ انجمن

[illegible]

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ
لاہور

تصنيف العزات وموتها
الماثور والماثور

عربی و کتب کهنه و کتب کهنه
و کتب کهنه و کتب کهنه
و کتب کهنه و کتب کهنه
و کتب کهنه و کتب کهنه

عن السيد صاحبنا العظمي

نظم ایضاً

[illegible][illegible]

في سنة ١٢٠٠ هـ
في شهر ربيع الثاني
في يوم الاثنين

في تفسير الهمزة الصغرى

ومن ثم أخذ الداية أو مربية بنت زناها وأقامت تربيتها في شأن البكر وصحاحه حتى
اصبح له والذين يؤمنون بحسنه عبد الله بن سلام واصحابه فاعول اليك
بيني القرآن وما أنزل من عليك بينك المقدسة وبالطاعة من تحت
اسمهم ستروك اي بالقرآن الاخره سم يؤمنون اي هم يؤمنون ويسمى
الداية كناية عن العيينه واقع بها الله سبحانه ان لم يكن الا ان يؤمنون ثم قال
يؤمنون لان الالاف في بعد الامان او ملك من صدى من رجع الى ابيهم
وقبل من ثم وضو اب اي وذا شأيت فعل الله وقول من رجع شأيت
توحيق الله والى كرم المصنوع اي الذين من الله وقول من رجع
وقبل المصنوع الذين اكرموا بخلقهم من غير عار في الالهة ولعل من الله
ليرشد في نفسه الاية الله والآية في العبد فانهم يؤمنون بعبد الله
فانطلق في القائلين ان الله ان الذين كرموا والى كرم الله في
العلم الشفيع والسنة ومنه فوجئت لا فلا يعلى العبد من الكرم في ربي
الذي وجده الله فوجئ من حيث لا يسمي سوا الله فوجئ من الله
الله على سببه علمه والله قال سوا الله ولم يزل سوا الله لان الله لا يركب
الانكار في سوا الله في الله سوا الله في الله سوا الله في الله سوا الله
في الله سوا الله لان الله لا يركب في الله سوا الله في الله سوا الله
الامر وان لم يركب في الله سوا الله في الله سوا الله في الله سوا الله
او بدعا بامر الله في الله سوا الله في الله سوا الله في الله سوا الله
اسم الله وقيل نزلت في شأن روضة البكر مثل كرم بين الله سوا الله
وغيره من الله في الله سوا الله في الله سوا الله في الله سوا الله
عقبة النبي لا يسببه في الله سوا الله في الله سوا الله في الله سوا الله
والله لا يسببه في الله سوا الله في الله سوا الله في الله سوا الله
اي بر من الله سوا الله في الله سوا الله في الله سوا الله في الله سوا الله

[illegible]

[illegible]

في بيان أصول
إيماننا

في سجود السجود

بقدره
مقتضی

امداد الیاس بن محمد
کامیاب فی الحاضر

ارادہ واجبہ نظر میں نہ تو لانا چاہیے
نہ صرف فی الحالت
نہ صرف فی شرح التوحید نہ صرف فی التوحید

[illegible]

۱۰۰

1845

أى الى السلام
المعروف

[illegible]

نرم می گفت یا اعرافه و یا بسم الله الرحمن الرحیم یا می گفت ای بندگان
و یا ایها السامعون اجبوا فی الطبیعة اذا قرا فی الالوهین او احدیها انما
مرتب علی الاله بقرآن سجده و لو قرا الفاتحه ثم السورة ثم الفاتحه لاسجد
عبد که قرا سوره طویله و غیره ایضا رجل قرا بوم الحجه سوره التوحید
عبد ای عباد و یا قرا الفاتحه ثم یحیی فی جنودهم عن المصالح لایکتب عبد سجده
السبله لان قرا الفاتحه مرتین کم غیر متوالیین فلا یکتب السجده فی قضاوی الحجه
رجل قرا الفاتحه مرتین فی احدی الاصلین و کلاهما عبد سجده لان الالوهین
قرا الفاتحه ثم قرا سوره او آیات عا کثره الفاتحه ثم قرا الوحد فقیه
السجده فی الالهین اذا قرا الفاتحه الاخره او قرا اکثره ثم عا یا سبیا فی سوره
الوحد فمرتبین فی الطبیعه و ان قرا اکثر الفاتحه و نسبی الیه فی لاسجد عبد و ان فی
اکثره عبد السجده اما ان و حفر فی الی مع الصغیر فانی فان ترک القراءه
فی الالوهین او فی عباد او ترک الفاتحه فی الالوهین او فی عباد او ترک السجده
فی الاله لیس او احدیه یزید السجده فی الکبری و لو نسبی الفاتحه فی الاله او فی العباد
یا عا یا سوره فقیه السجده من السوره او کما انهم قرا الفاتحه عا یا عا یا عا
ثم السوره و غیره السجده و ان سوره عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا
قرا الفاتحه فی موضعها لایقرأه السجده فی الرحمن و لو قرا مع الفاتحه آیه
غیره و کعبه عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا
آیه غیره من واجبات الصلوه یا جامع فی الطبیعه و لو قرا الفاتحه و آیتین
فقد کما سبیل ترک و لو قرا ثم آیت عبد سجده السجده فی الفاضله الصلیه
او کعبه ثم قرا السوره و رفع رأسه و عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا
عبد و السجده یکر در رکوع یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا
و سوره یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا
سبک افتاد من که سوره یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا یا عا

الحمد لله

المدرسة الثانوية
التي تسمى "التي تسمى"

فيلسوف

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

عقب اگر کوه از معنی است که اینها از حوضه است و هر قدر که صفت اینها را که از
 ثم تیشید و بعد مسود فی العنایه و عند البیاء علی الاطلاق بعد فی کس موضع بنو تیشید
 کما یجیز ما را که در حق الغده فی الصحاب لاشک فی صحت انما ثلاث اوارج کفری
 و صحت ان لم یقع کفره علی شئی ذی کسر من ان حنیف و هو ان شئی علی السبق و حسب
 السوء و من یقید علی البیاء و الله لا یکر فی الله و الله لا یقید و هو یصح فی حصر بین
 ترک الواجب و ایجاب علی الله و ترک الواجب اولی من ایجاب البیاء و عند حقیقه
 فی الکفر به و ان شکست ترک رکعت من الصلوة قبل الفراغ منها یجوز و یقید فی کل رکعت
 و ان شکست بعد الفراغ و استقام لک شیء عید فی الصغر ای شکست بعد الفراغ من الصلوة
 ان شکست ثانیاً و اربعین لا یجوز و یجوز کما فی اصله و لا یجوز کما فی الصحاح فی التوابع
 لا شک فی العید و انما را بیا و جاسته یجوز و یقید لم یصح رکعت و لو شکست انما
 را بیا و انما شکست ترک رکعت و یقید لم یجوز و یقید رکعت اخری و یجوز مسود
 الجامع الصغیر ان فی رجل یصل رکعتین خلوعاً و سجد فیها و یسجد بعد الصلوة ثم یقرأ
 ان سجد رکعتین مسوداً و یصل رکعتین یجوز و یقید و ان سجد رکعتین من سجد
 هر را که شکست سجد ان فی شکست الله و سجد الامام و یجوز سجد علی الامام علی
 المذبح فان لم یسجد الامام لم یسجد المذبح و سجد المذبح لا یجوز سجد علی الامام
 ولا علی المذبح فی الخلاصه و یجوز السجود فی مع الامام سجد السجود قبل ان یقوم لک
 قضاء یسجد به و ان لم یصل مع الامام حتی قام الی قضاء یسجد به و لم یسجد
 فیما یصل سجد الامام فی آخر صلوته استقامه و ان سجد فیها یصل کما یجوز کان
 مسود و لا علی من قبل الامام و ان سجد مع الامام لم یسجد فی قضاء یسجد فی سجد
 مسود و فی آخر صلوته فی الرکعتین اذا سلم السجود و من سجد الامام سجد سجد
 صلوته و علی سجد مسوداً و البیاء فان یسجد ثم سجد فان لا یجوز من آخر صلوته
 و انما و جوب سجد السجود فان من سجد الامام سجد سجد سجد و ان سجد من سجد
 قبله سجد السجود قبل صلاته اذا سلم سجد الامام و انما یسجد مع الامام ثم سجد علی

من العنایه فی غیره

یا کفیل

فی الکعبه فی السجود برکعت اذا سلم اذا سلم مع الامام سجد ان سجد مع الامام لا یجوز
 السجود و ان سلم بعد یجوز سجد و ان سلم سجد و سجد فی السجود
 اذا قام الی قضاء یسجد یسجد ثم ذکر الامام ان سجد سجد فان لم یقید رکعت یسجد
 تابع انما و لا یجوز یسجد یسجد و لو یقید رکعت یسجد و ثم یسجد فی الرکعت
 الامام ثم اذا سلم و علی سجد فقط لم یسجد فی القضاء یسجد فقرأ و رکع و لم یسجد
 حتی سجد الامام لم یسجد یسجد السجود فی سجود السجود یقید مع مقدار التمسک لارفاق
 لم یسجد لکراجم یسجد لایسجد الامام لان التفراده قد ناکه ثم اذا عاد الی قضاء یسجد
 قبل التمسک یسجد یسجد العید و الرکوع لانه یسجد و رکوعه قبل سجود الامام مسود
 ارخص فیما یسجد یسجد الامام فی الجامع الصغیر ان فی رجل یسجد و یسجد
 استقام و اینه یسجد الامام لم یسجد کان داخله و الا فلا و انما یسجد بعد
 سجود اخری صلوته سجد الامام و لم یسجد فی رکعت صلوته کما یسجد فی رکعت بعد
 سلام پیش از سجده سجد بیدار یا امام سجد کند بعد از آن بر خیز و یقصد و سابق و اگر
 یا امام سجد و اگر قضای کند و اگر سجد و اگر سجد و اگر سجد و اگر سجد و اگر سجد
 تمام کرد و بود و یک سجده آورد و سجده دوم یا امام یسجد و قضای کند سجده اولی
 و اگر امام سر دو سجده آورد و بود و اگر سجد و یسجد و اگر سجد و یسجد و یسجد و یسجد
 نماز و شایع کرد و قضای آن سر دو سجده برین سجد و واجب نیاید فی صلوته و یسجد
 اگر یسجد یسجد اگر یا امام مسافر امام سجد و چون امام سجد سجد و اگر سجد
 مقدس یسجد بیدار یا امام سجد کند سجد انما بر خیزد برای تمام کردن نماز و یسجد
 خود و اگر درین نماز یسجد سجد سجد و اگر او سجد و یسجد و یسجد و یسجد
 که امام کرد است فی الصلاة و یسجد الی السجده و الله و برقع التمسک فی السجده
 السجود اذا قام الی قضاء علی بعد یسجد قدر التمسک ثم ذکر الامام سجد و الله
 قضای و لم یسجد السجود یسجد فان لم یسجد فی التمسک و یسجد التمسک الاول
 فی الصلاة و یسجد و انما یسجد انما یسجد من صلب الصلوة و الله و الله فی السجود ان

از السجود

در سجد یسجد

ای قضای و اگر سجد و علی العنایه

در سجد یسجد

1871

2

[illegible]

تاریخ
 الفیض العظمی
 ان توفی بکرمه
 و قد کرم الله
 روحه و جلاله
 و قد کرم الله
 روحه و جلاله
 و قد کرم الله
 روحه و جلاله

[illegible]

ان مسئله فی مسائل
مسئله
نقد
مؤلفه
در حدیث
و اسرار
و اسرار
و اسرار
و اسرار

February 1877

[illegible]

Handwritten signature or scribble in the bottom right corner.

وَقَدْ جَاءَ الْإِسْلَامَ أَنَّ يَفْعَلَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ
وَقَدْ جَاءَ الْإِسْلَامَ أَنَّ يَفْعَلَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ

سید عظیم

[illegible]

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
هدى للخلق

25

12

[illegible][illegible]

في صلوة المسافر

100

44

[illegible]

في الشئخ الاخير عليه رحمة الله والاربع في السراجه حيث المسافة
وحتى صلت في القوم اربعة فوترك العضدة الاولى بالبقية ولو اختلفت العضدة
فعلينا ركعتان في الخلاصة لو اخذ في المسافة بالبقية وسلم على راس الركعتين او
اخذت بالكلية وكذا فان لا يكف عن قضاء اربع ركعات وان لم يكف بقية الايام
ولكن اذا اراد ان يقضي بقية صلاته السابعة في السراجه مسافوا في ان يقضي
الركعة اربعة ثم سلم على راس الركعتين لاشي عليه في الركعة ولو اختلفت في الركعة مسافة
مخرج الوقت وان ارج الوقت فاما سئل الايام في راس الركعتين قام القوم ولا
يسئلون منه ويقولون حمد وثنا ومن لم يكف عنهم القراءه وكذا ركعتان في الركعة
وفي رواية كتاب العضدة لكتب في الصلاة انه يقرأ في كل صبح في الركعة حمد ومن
المعنيين فقلت في ان قراءه عليهم فيما يقضون كذا ذكره الفرجي وكذا السبكي
السبكي في كتابه ليم اذا سلم ان يقول انما صلواتكم قام سئل ان يصلي سلام
قال حين صلي بركعة وهو مسافر في المغرب السنة السالكون مع مسافة ركعتين
وفي ركعتين واما صبح في السراجه وان صلت المسافر بالمعنيين ركعتين فسلمت
بقول انما صلواتكم قام سئل فان اخبرتم قبل الشروع في مسافة سلمت على راس
الركعتين فقام سئل صلواتكم ويؤمن ما جئ من صلواتكم فان صلا رجع بهم الظهر
الظهر فسلم على راس الركعتين قام القوم صلواتكم ولم يقرأ بالامام اعادة واصلت
لو اراد ان يقرأ الركعة والمسافر اذا حدث او اختلف معناه كان مفردا وكتب على
القيم العضدة على راس الركعتين حتى لو تركها فغسلت صلواته في الركعة في مسافة قام سئل
فحدثت فقامت رجلا فبقي اليك في الامانة لا يكف على القوم اربعة الا صار كل واحد
مسافة فسلمت الركعة فقامت بقية القوم ان يتم صلاته الايام ثم يقرأ وقدموا
حتى يتمهم ثم يقوم ويصلي اربع ركعات في الركعة واما وان ترك
الركعة عند البعض وقال السبكي الايام او تركه الفجر ولا يركع في ترك السنن
ولا في غيرها في السراجه السالكين في السنن ولا يركع الا بعدد ما جئ في السنن الايام

[illegible]

العادة اذا كانت له ما يسهل وان قد على التخييل له ان يكون له الاجابة على العادة ان كانت
 العادة يسهل وكما سلفه ان كان عن الركاب يسقط عنه الحروف الى العبد في المحيط
 وعلى اني اني وابي على اجزاء لان الامانة قد كانت باسم العادة واسم العادة مع
 على اني اني في قول ان كان في موضع المحل ليس الا ان كان بين قد انكره من قبله
 لم يجرى والصحيح ان يجرى لان ان كان في قول من سلفه انما سلفه انما كان
 له حيث كان يسقطه من العادة والمكان اولى في الريبة واما العادة على العادة
 ان كان في قول العادة في العادة وهي سبيل او تاسير في سبيل العادة على العادة يكون
 العادة ان يكون في قول ان يكون طرف العادة على العادة وهي سبيل العادة على العادة
فصل في العادة العادة بين العادة والوقت وبين العادة سبيل العادة
 والعادة هي العادة وهو يسقط العادة ولا هو في العادة العادة بين العادة
 على طرف العادة على العادة وهو انكره لم يجرى انما العادة على العادة
 ويسقط ايضا العادة التي هي العادة ان يكون العادة من العادة مقدار ما يسقط
 من العادة والعادة هي العادة ان يسقط العادة مع العادة مع العادة
 بعضها مع العادة لا يكون العادة على العادة بعض العادة التي يسقط العادة
 ايضا يكون العادة وهو ان يكون العادة وهو ان يكون العادة
 كما يسقط العادة في المستقر يسقط في العادة حتى ان يكون العادة في العادة
 فانه في العادة حتى في العادة بعد ما عرفت في العادة ان العادة
 انما يسقط العادة العادة التي هي العادة في العادة العادة التي هي العادة
 بعد العادة والامع انما يكون في العادة في العادة حتى في العادة
 انما يسقط العادة العادة ايضا والامع ان العادة انما يسقط العادة
 انما يكون العادة في العادة انما يكون العادة في العادة انما يكون العادة
 العادة التي هي العادة حتى في العادة حتى في العادة حتى في العادة
 وعلى العادة حتى في العادة انما يكون العادة انما يكون العادة

في قضاء الفوائض

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

و دیگر مدار خضوع از خواب

[illegible][illegible]

١٠٠

27

[illegible]

انضمم کیا ہو

[illegible]

تیسری

五

[illegible]

النبط

والله اعلم

[illegible]

الوقوف على

Lead 10

[illegible]

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وكرمه
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

1213

[illegible]

قدیرا بطارت

الحمد لله
الذي هدانا لهذا

صالح و صالحه

[illegible]

فکر شکر دین

ما يتقضى له من

يقطع الوضوء بكذا حيث البولي اذا نزل الى خصية الذكر لان حركته من غير قصد الى موضع
غيره حكمه كغيره في الاغتسال وحلت النجاسة الى موضع غير حكمه كغيره فان الاستسقاء
في الجذبة فخرج في الوضوء مستأجرا كغيره في المنسوط في الاغتسال فكذا اذا خرج منه اشارة
الى انه لو كان كغيره لا يكون ناقضا في الوضوء ولو خرج من غير قصد كذا وصار
يقطع الوضوء وان لم يمسح لانه لا يقطع الوضوء كذا الاستسقاء في موضع غير قصد
التمسك بالخصية في موضع غير قصد في الركعة او في الموضع او في الموضع او في الموضع
خرج به من الموضع لا يقطع الوضوء واذا خرج من الموضع فانه لا يخرج من الموضع
الا بغير قصد الا اذا سقطت بين الاذن والافق لا يقطع الوضوء في الركعة او في الموضع
الذي اذا خرج من الموضع انسان وليس في الموضع ريشة لا يقطع الوضوء وفيه اشارة
وهو ان في الاصل اذا خرج من الموضع ولم يقبل فليس له ان يخرج ايضا وهو ان كان في الموضع
ان يسيل فان كان الدم كالنور في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
لا يقطع الوضوء وكذا ان الذي يخرج من الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
كذلك يخرج كغيره فان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
مختلف لا يقع ولا يقطع من الموضع حتى يخرج من الموضع كغيره من الموضع فان
كان في الموضع ريشة لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
فخرج الدم في الموضع ولو سقطت الدم من الموضع لا يقطع الوضوء وفيه اشارة
لو نزل البول من الموضع الى الموضع لم يقطع الوضوء ولو نزل البول من الموضع الى الموضع
فقط فانه لا يقطع الوضوء والاستسقاء ولو نزل البول من الموضع الى الموضع
الا اذا نزل البول من الموضع الى الموضع لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
في الموضع حتى يسيل الدم من الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
من الموضع حتى يسيل الدم من الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
بغير قصد من الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
شبهه فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء

انما هو

انما هو ان كان من غير قصد من الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
فخرج منها من غير قصد من الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
الاستسقاء او كغيره لا يقطع الوضوء ولا يشترط السيلان ولا يقطع الوضوء في الموضع
عالم جسد ولم يكن طارئا لا يقطع الوضوء في السراجه اذا طارئا في الموضع او طارئا
يقطع الوضوء والعقل هو وجهه في الموضع لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
فقط فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
والا فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
لنفسه طارئا او طارئا في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع
فخرج الدم من الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
سئل عن الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
فقط الوضوء في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
شئ كغيره فان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
سئل عن الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
فقط الوضوء في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
شئ كغيره فان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
سئل عن الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
فقط الوضوء في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء
شئ كغيره فان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء وان كان في الموضع فانه لا يقطع الوضوء

[illegible][illegible]

ذکر مقامات

[illegible]

26

در بیان حال و احوال و غیره
و در بیان حال و احوال و غیره
و در بیان حال و احوال و غیره

524

189

مكتبة
دار الكتب والوثائق

3

[illegible]

مسجد مولی

۱۰۰

تتمتع

[illegible]

في المسح

22

في الموضع ثم من كل صفة موجبة
عنه فلو كانا اختلفا عن الحقيقة
ايضا فلو كانا اختلفا

[illegible]

1926

4

[illegible]

27

[illegible]

في مسجد الجليل

لا بد من قاربه الى الامس فبقول حكم الدين وان كان جازا في حصوله فيسبق حصوله
في منزلة اوله سقطت الجارية لان برأه لا يبرز احصل احصا وان كان عن تركيبة
عشر تلك الوضعية خاصة في انصاب العكاز في مسج الجيرة وليس يبرز ولو كان
كما في الطرفين ولو مسج على الجيرة ثم قدم الفاسلين فغيره واما ان والاصح ان يكون
في انصاف الجارية مع الجيرة واما العبدان التي فحين جدا العظام في السراية العضة
لو مسج على العضاة ثم سقطت العضاة بعد ثمة لبعضها اخرى لم يثبت اياها ولو مسج
لكن لم يثبت **فصل في السراية** في معاج المساقسة العود في ضمن في السراية
وعودة الرجوع كانت السراية الى الركبتين لقول عبد السلام عود الرجوع بلين سرية
ابروى ما دون سرية حتى يكاد يركب وبعد اثنتين ان السراية لمس من العود
علا ما عود السراية رجوعه او الركبتين من العود علا ما يركب ايضا وكذا ان كانت على
صحن على كذا حتى او على لقول عبد السلام ركبت من العود في معاج المساقاة ان عقد
ابراؤه اسفل السرة فاحتمل كونه في فرق العانة لا يجوز ان ينظر رجوع اليه ولا يجوز
لان يثبت كذلك لان كانت السرة عود في السابع والوضعي الركبتين سرور
ليس عليه عزة وقد خلا معاذ الرجوع بابين سرية وبين عانة فان خلافا فاحصودة
في الطهره المصل اذا اكتشف بابين السرة والعانة ان كان بعدا زواجر فغيره صوته
والراد في حال جميع البدن لا زهورة وان عود واحد في البر بانه المصل او اكتشف
بابين سرية وبين عانة ان اكتشف بعد عتد صوته فان بابين السرة واحدة
عصا كاج والمراد منه حول جميع البدن فاذا اكتشف بعد فقد اكتشف رجوعا فاحصودة
فاذا بلغ جاز العتد في انصاف في باب الى يوسفه على خلاف قول محمد
اذا اكتشف عودته في انصاف فستره فان لم يركب عادت صوته بلا جماع لان ستر
الاكتشاف في قبيل الله عتد فستره لا يثبت في كثير القدة وان اوى وكان مع الا
ثم ستره فست صوته بلا جماع ولم يور كذا كمن كثر مقداره عانة او ان لم يركب
لغيره الى يوسفه وعتد صوته عنه محمد لا نفسه في قوله ايد الجماع الصبر الخالي

[illegible]

قسب الزمره من اصحابه بالاجور والتمس في رواية فان تجسلا ليعرف ان العلي عليه السلام هو الذي نظر في
 بئر زمزم فاستلها فانما يستلها انما سبب سبب مني فليكن في حكم بئر زمزم فصاروا به وجهه وكسب
 الصنيع ان يجره في الجوع الصغير ان في السبب اذا اصحابه مني فليس في ذلك حكم جلدته في
 قول في يوسف وكذا جلدته وعن ابي حنيفة رضي الله عنه روايتان والاولى ان يجره ويحس
 في الكفاية وانما اصحابه مني جده ليعرف ان العلي عليه السلام سبب وكذا في الجوع وهو مني
 لمن ابي حنيفة في قوله في السمع مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 الزموت واذا انظر هذا في حنيفة مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 ولا في قوله مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 زموت فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 طاسه الا ان لا يكون له حاج واجبة ولا في قوله فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 حنيفة الا ان لا يكون له سبب اصحابه ليعرف ان العلي عليه السلام سبب وكذا في الجوع وهو مني
 فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 حنيفة والي يوسف وحماد وكذا في حنيفة في الزموت في الجوع مني فليكن مني فليكن مني
 والعشر من قوله فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 يعني قوله في الآية فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 العشر في سبب حنيفة وروي ان يكون له طاسه ولا في قوله فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 في قوله في حنيفة والي يوسف وحماد وكذا في حنيفة في الزموت في الجوع مني فليكن مني فليكن مني
 الجوع في قوله فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 ذكره في قوله فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 في قوله فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 اذا اصحاب السبب اكثر من عددهم مع جوار اصله في قوله في حنيفة في الزموت في الجوع مني فليكن مني
 والحق في حنيفة وحماد وروي ان يكون له طاسه ولا في قوله فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني
 العشر في حنيفة وحماد وروي ان يكون له طاسه ولا في قوله فليكن مني فليكن مني فليكن مني فليكن مني

مثل من البصر فذلك ليس مثلي لانه لا يملك الامر انده فيجعل هذه في الكبري في وجه كذا
 كونه فربما في ذلك الشوب انزل الله فان لم يمسك الدم من رأس الجراد فلا يضرب لان
 ليس يربطه لا يكون له في العادة وان اضرب من دم حبيبه او من دم غيره لا يربطه
 اكثر من قدر الدم انزعت الصفة في السر اجتهاد ثم المسك طارفي في جوارح العفد دم
 عصب ينس دم الكبد والطحال في الكبد ودم البن ودم البنوعين والبرقوت انفسه
 تحت الطحال والكبد ما من ثقب عصب فيه ايضا الجرا اذا كان عصب دم صفوح كانت
 كجنته وان لم يكن من الدم الصفوح لا يكون ثقب في صفوح المسك ينس او حيد ريشي
 انه من الدم الصفوح الذي ذكره في كتابه الكبري ١٠٠٠ صفوحا فقال هو
 الذي ليس وقال ابو يوسف روى الله في اذنه بخره دم العروق وفيه ايضا الدم
 المفرق في ذلك اذا كان من الدم المسك كان كجنته وان لم يكن من دم المسك
 لم يكن كجنته قال ابو جعفر النعماني من صلى على منفق من ذبابة فمضغوا به ريت
 صوته في كجنته او الفقيه بقدر فليكن على الله لان الدم الصفوح مثال منه وبعثي
 عليه خدا باس بلا في صفوح في كبري الدم المقلع في الجرح اذا كان من دم المسك من الدم
 الصفوح كان كجنته وان لم يكن من دم المسك لم يكن كجنته لا روي عن عاصمه
 رضى الله عنها ان سببت عن ثم ينجح فربما في القدر صفوح الدم فقال لا بأس بك
 وفيه ايضا الدم الذي يخرج من الكبد ان لم يكن ذلك الدم من ثم وكجنته فبهو طار
 لان الكبد دم جاد وكذا الرحم المملوء او الفلق قاله الذي في من ينس كذا ذكره وفيه
 طر لانه وان لم يكن يافقه باو الدم والنس ينس في ذرة الفلق الخافه وياقني من
 الدم في عروق الشفا بعد الفلق لا يحسن الشوب وان قش وقال ابو سعد رحمه
 يحسن الشوب او يحسن ولا ينس عضة في السر اجتهاد في باب الصلوة في بابية الدم الذي
 ينس على الرأس والعنق والرجل ولا ينس او احسن الشوب منه قليلا لا ينس وان احسن
 لانه ليس ينس في العنق والرجل وفيه ايضا في باب الاغص من العنق النقص لانه ليس ينس
 ينس في النقص في الرضيه واحسن بنا جمعه الفقيه على ما مر الرواية كالعقده في البول

20

[illegible][illegible]

کتابخانه

[illegible]

الاذان على العادة في الحمرة والسنن طهرون ابن سبغون **عنه** في **الاصح** ويستقبل بها
 العبد لان السواد من العبد والاذان مستقبل العبد ولو تركه الاستقبال كان حصول الغنم
 وكبره مغلط **الاصح** وانما في هذا في السراجه وكبره والاذان قد لا الاذان
 مستند فيه ايضا والاذان ان جعل اصبعه في اذنيه ورفع صوته **الاصح** وكفى
 بآية في المنطق وكبره وان ابن ربيع صوته فوق العاق في حمله السور
 سوان دكره شد دست جينا آجزا جدا كنه كبره جينا آجزا جدا كنه لا شود واهله
 نصبت خطه باشد في السراجه ويتر من سلة الاذان ويكره في الاذان يقول عند سلة
 لبدال اذانك ثم سلة اذانك فاحده واذ اذان الاستقبال في التماسع
 التماسع ان يقول الله اكبر اسكب وعقت ثم يقول مرة اخرى شد وكذا عقت
 بين كلتين الى آخر الاذان والحمد لله هو سر **الاصح** فاذا بلغ الصلوة والفلحاح
 حولى وجهه يديه وشمالا ان في الاذان شجاعة وشدة اذ يقول في الصلاة العبد
 وفي الصلاة يتبعه الى العبد وشمالا في الصلاة باستقبال العبد في افعال الصلوة وتولية
 وجهه يديه وشمالا في السلام **الاصح** من التماسع من يقول اذان يصلي وحده لا يقول
 اذ لا لا حجة الى ان علام صا وهو قول شمس الدين الكوازي **الاصح** انه يقول
 في كل حال لا حجة رسنه لاذان يقول في كل حال حتى قالوا في القرية يؤذن المولد
 منية ان يقول وجهه يديه ويسرته يديه **الاصح** في **الاصح** في موضحة
 احبوا من الله ان يكون رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الله عليه وسلم رسول الله جود
 دوم داريند يكويده قرآن حتى يكسبه رسول الله صلى الله عليه وسلم وودوا كنهت رابهم
 بالله واين العالم انما العلم يعني بالسمع والبصر في **الاصح** **الاصح** جود سوان اول بار
 كويده الله ان كويده رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الله عليه وسلم رسول الله جود
 وهم كويده تو كويده حتى يكسبه رسول الله جود وافراده واهلهم رابهم به برفق
 وضعه رابهم به واين العالم انما العلم يعني بالسمع والبصر حتى رسالت صلوات
 عليه وسلم كويده من جعفر اسمي في الاذان ووضع رابهم به على عتبة كاه طاب الله

[illegible]

تحت جن جنون می کشم ای شایم ای مولی و قهر تو اتم آمد و حق و قهر نیست
مرید و اگر که از او حق یعنی جبهت او را بود از نصیحت و قهر تو از او یک شد
بجاست مست کسی اگر چون دحضت خدای غرض من خاله را نیست بستی ان منع
اذا ان ان تعول مثل قال المؤمن تعول عبد اسلام من قال مثل قال المؤمن عقر
الاصولة و الخلاج لا تعول مثل قال المؤمن كن تعول لاجل ولا قوة الا بالله العظيم
الغظیم و الله الساكن لان حنا ما أسر طرا الى الصلوة أسر طرا الى الخلاج ای الایة
یا کرم مینش عاذا لا یستعذ الخلاج سار کما عاذا لا یستعذ و عند قول الصلوة خیر
من التوم تعول خذ فک و کرم مرید می دیکم من بعض المشایخ فی الصلوة و اذا قال الله
صلواته یقر من التوم لا تعول السبع صلواتا بعد بیته الخا فانه و کمن صولی صدقت و کرم
فی الاخبار ان من سمع الاذان و لم یقبل مثل قال المؤمن لا ینقض بک
سنة کرم و الله الصریح و من لم یقبل مثل قال المؤمن فی الاذان خذ فک من
الصلوة یوم الغیة ان اذا سمع المؤمنون صدقوا فی کلمات الفکرم الکلام عند الاذان
محمود فی غیر المساجد و فی الکلام عاذا الاذان فیه سکت نه الاذان
قال عبد اسلام من کفره وقت الاذان جفت عین من رآه الا لان فی اللفظ الاکان
عز من قرا و کان یسمع الاذان الاکان العاوی فی سبیع الاذان و کتب المؤمن
وان کان فی صلوة و الله لا یأثم الا ان کان یحسب المؤمن جفت و الله و الله
و کتب الاذان سبعا و الله لا یأثم الا ان کان یحسب المؤمن جفت و الله و الله
و یعلم الاذان فی صلوة المسجد ای اگر بکتاب فارسی دیگر و در باب می گفت بکتاب فارسی
می دیکم که بکتاب فارسی و ای آیه که بکتاب فارسی خود و در باب می گفت که بکتاب فارسی
و این واجب فی الله و ان کان فی المسجد جفت یعنی الاذان فیه سکت نه الاذان
فی قرا و العوا فی المسجد و کرم العوا ان سمع الاذان فیه سکت نه الاذان و کتب جواب الاذان
فی الکتاب و کفره و کرم الاذان فی المسجد جفت یعنی الاذان فیه سکت نه الاذان و کتب جواب الاذان
فی افضل الناس من کتاب الصلوة الفکرم اذا سمع الاذان کتب علیه و اذا فرغ من قرا

[illegible]

في الصلوة والاداءة من يقوم امامه واقوم جميعا اذ قال المودان في معنى الصلوة
او اذ قال المودان قد قامت الصلوة فكبر الاله امامه واقوم جميعا في قول أبي حنيفة وذكرهم
سعد ولهم كبر حتى يخرج المودان من الاقامة فها هم في الصلاة في الاستحباب الى قوله
وقال ابو يوسف ولا يكبر حتى يخرج المودان من الاقامة ولا يكبر من الاقامة الى يوسف
في الصلوة قال في قوله اذ قال المودان قد قامت الصلوة من اذ كانت قائمة امامه
القوم جميعا اذ كانت قائمة حتى كبر وكبر اذ كان في الاقامة والقوم جميعا اذ كانت
اذ كان في الاقامة فها هم في الصلاة واقوم جميعا في الاقامة والقوم جميعا في الاقامة
صلى فها هم في الصلاة واقوم جميعا في الاقامة والقوم جميعا في الاقامة
حتى بلغ قوله ان الاله امام المودان في الصلاة فها هم في الصلاة واقوم جميعا في الاقامة
فها هم في الصلاة واقوم جميعا في الاقامة والقوم جميعا في الاقامة
ان كبره في الصلاة ومن ان كبره في الصلاة فها هم في الصلاة واقوم جميعا في الاقامة
الشيوخ قال فيهم بعض من خرج من الاقامة قال فيهم بعض من خرج من الاقامة
من قوله قد قامت الصلوة ان شاء الله تعالى وان شاء الله تعالى وقد خرج من الاقامة
او كبره في الصلاة في قوله في كبر المودان اذ اقامه فان شاء الله تعالى من قوله في كبر المودان
شأنه يعني بعد ما انتهى الى قوله قد قامت الصلوة لان كبره في الصلاة واقوم جميعا في الاقامة
لا يكبر في الصلاة في الاقامة عند الصلوة والصلوة الى الاقامة من قوله في كبر المودان
الصلوة ومن اقامته صلوة من قوله في كبر المودان في الصلاة واقوم جميعا في الاقامة
قامت الصلوة برسم كبره في الاقامة اذ كانت قائمة امامه واقوم جميعا في الاقامة
في الزيادة ان اذ ان رجع واقوم جميعا ان غلب الاول من الزيادة واقوم جميعا في الاقامة
جاءه اذ رجع المودان اذ رجع المودان واقوم جميعا في الاقامة واقوم جميعا في الاقامة
مع القوم كبره في قوله في كبر المودان واقوم جميعا في الاقامة واقوم جميعا في الاقامة
قد تم يقوم اذ رجع المودان الى قوله في الصلوة كذا في الاقامة واقوم جميعا في الاقامة
كبر المودان من المودان والاهام قد ما يكون ان يصلي والاهام كذا في الاقامة

المستحق
عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الوهاب

[illegible]

مکتبہ اسلامیہ
لاہور

[illegible]

فقد اختلف فيمن من ساقه لا بأس به وان نعت السوف في اللبن يصير كحل لا يطهر بعد ذلك
وقد ايضا السبك عدل لكل حال لو كان في الطعام وكيف في الادوية ولا يفتل بان
المسك ام لا ندو ان كانت ده فقد تغيرت فغير طاهر في التزينة في الفضل
الاربع عشر انه اذا خلعت حصن الطعام كره للرجل ان ياكل اية قان باقى لا يخلو عن
ربيعا وربعين ليس يطيب في بيان الفتية الى العشرة في اتياب الارباع والاشهر
والثانية اذا دمج البقر لاجل الاميرة فانه يكره اخذ تلك الحمار الا لاجل السمن في صلوة السجدة
سجتي واكرهه وشايد كرهه في المسح كرهه واكرهه في الجفن فانه يؤذى عن رسول
الله عليه السلام نهي عن دمج الجفن في العيوب في حديث النبي انه نهي عن دمج الجفن
قال ابو عبد الله دمج الجفن ان يشتريه الدار او السجدة العين الماشية ذلك ضحك بها وبكم
فما في انهم ان لم ينجوا او دمجوا الجفن في المسح كرهه النبي عليه السلام من الشاهد
اشياء الذكر والاشقين والفتنة والديبر والفتنة والثانية والدم قال ابو حنيفة وما لا
فيه حرام بالفضل اما السدانة فانه في كرهه لانه ليس ينفع قطع في كتابه البقرة من
مما يرضى الله كرهه رسول الله عليه السلام من ساقه الذكر والاشقين والفتنة
الفتنة والثانية والفتنة والفتنة والدم قال ابو حنيفة رضي الله عنه ادم حرام بالفضل السنة
كرهه لانه يكرهه الطبايع في بيان الاحكام وثنا به خورون شيت وذكره جابر
منيت في صلوة السجدة في شمس خورون ملك يكرهه وشايد خورون وبر قول
حماد رحمه الله يكرهه وشايد خورون في كبري اكل العين كرهه ولان تلك
ليس من عمل العقدة في السجدة وكسب اكل الطين فانه يفسد الطين ويطهر اللون ومن
اكل الطين فقد اكل في قول من في التسمية الحمد هو الحيوان المتوحش المشع عن
الادوية كولا كان او غيره كولا في المعنى الاصطفا والركوة الضمورية ولا يكونه كولا
المعنى كالاخذ والحب والابري والضرة وكل ما يغفل التغيير من كل ذي ناب من السباع
وكل ذي مخ من الطيور وبالات الحارثية كالسهم وسائر الاسنة بمن وكل وجه
بشرط العسيرة فانه لا يرسل او الرمي والجمع وان اذكره جابر كونه الزبح في مختصر

246

انهم ما كان لاسي في كونه ما هم مست ويراورد اندك رسول عليه السلام گفته است
 انهم ما كان لاسي في كونه ما هم مست ويراورد اندك رسول عليه السلام گفته است
 وخرج في اهل النار حتى الصلوة تركوا في الخ وفي ايضا في فضل ذكر الجود ولا ينافر قيل
 الصلوة في تركها الاجابة في باب الجود ما است كمن سافر ليلة الجمعة فله عليه صلاة
 اي تركها وطلب ان يسهل عليه ووقته كبروي في تركها ودم او ما يكتنه وستره كمن
 يسر له جرح وروايت اخرى ان تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 كمن يسر له جرح وروايت اخرى ان تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 في فناء ذي القل لمسي لاش في روايت اخرى ان تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 عن محمد رضي الله عنه ان كان يكره الصلوة في تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 في اواب المرحوم في رواية اخرى ان تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 سفره فلا يتركها في تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 عن النبي عليه السلام انه سئل في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 استبدان منع الواجد من الاثن بعد في الجود ما است كمن سافر ليلة
 في الطريق حيث على المرحوم في تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 سائر في تركها في تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 رحمت الاجابة في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 حقة في السفر فانه اذا كان في تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 محبين كمن في تركها في تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 أمير كمن في تركها في تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 شانه وروايت اخرى ان تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 شانه وروايت اخرى ان تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 به مستقيم كمن في تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة
 والعامة وروايت اخرى ان تركها في تركها في باب الجود ما است كمن سافر ليلة

دکتر استادی

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

ابن في جني الشوب انقصه اكثر جنة من الشوب
الطويل عدم تولد القدم ابدا و هو اقل
تقصير

عن كبر من خطا به و معنى الله تعالى لا تغفلوا بالما المشي به بغيره من غير ان يغفل
تأخير الاختار من الجاهل و تأخير الطهارة من الغسل الى وقت الغرض في سبيل
الغفلة اذا اراد ان يغفل الحرام فلا يغفل ان يغفل به بعد واحدة في البت الغافل
ولكن معنى ان يغفل في كل حيث يغفل ثم يغفل الاخر وكذلك في حال الخروج و يقال
يكره ان يغفل عن غفلة بعد الخروج ما يكره و لا يغفل ما يكره و لا يغفل ما يكره
في الكبرى غير الاختار في الحرام كره لان الحرام و لا يغفل ذلك عن شدة و هذا
اذا كان من غير ضرورة فان كان عن ضرورة فلا بأس في التجسس في غيب
الاستمناء فان لم يغفل ثم غفل في الزكوة في تركه في تركه في تركه في تركه
و درميان شام و حقيق كره و يكره و لكن ان وقت انشأ و يؤان است و فيه
ايضا لا مشورة است اير كره حرام في الرجال و في الحرام الا يغفل ثم يغفل في المرأة
و قول الحرام الا يغفل او يغفل في البداية و المعاني الموحدة لغسل ازال التي هي
الخروج من الركن و المرأة حال النوم و الغفلة و قد استخرج من خروج النسي
كيف كان يوجب الغسل في تلك في ثم البقرة عند ما لا يغفل النسي عن جرحه
و قد ابي يوسف روى ان يغفل و فيه ايضا ما يكره في الحرام في ظهوره من شئ يغفل
فان الغفل المني عن مكانه عن شدة أو مسك و كره حتى يغفل في شدة او يغفل في مسك
و كره حتى يغفل في شدة فبال شدة في أو يغفل قبل ان يغفل او يغفل ثم يغفل في شدة
كذلك الغفل عند ما خلا له و لو بال الحرام لا يغفل من الغفل لا يغفل اجزاء في
الزكوة لو يغفل من الجاهل قبل ان يغفل الحرام و يغفل ثم يغفل في غفلة الغفل يغفل
عند ما خلا له و لو بال الحرام لا يغفل من الغفل لا يغفل اجزاء في الزكوة
لو يغفل من الجاهل قبل ان يغفل الحرام و يغفل ثم يغفل في غفلة الغفل يغفل
عند ما خلا له و لو بال الحرام لا يغفل من الغفل لا يغفل اجزاء في الزكوة
الى يوسف روى ان يغفل في البت و غفل من الغفل في البت و غفل من الغفل في البت
من غير ان يغفل عند ما خلا له من الغفل لا يغفل اجزاء في البت و غفل من الغفل في البت

بزار

وان بال الرجل فخرج من المني ان كان ذكره مستنكح كان عليه الغسل و الا فلا في الغسل
رجل بال فخرج من ذكره مني ان كان ذكره مستنكح عليه الغسل وان كان مستنكح لا يغسل
لان في الواجب الاول وجه الخروج و وجه الخروج و السبوة و في الواجب الثاني في المني
في باب الى يوسف روى و لو روى في ذكره مني لم يغسل ثم يغسل و قال يغسل في الحرام
قال اذا استيقظ من شدة فزاد في غفلة على غفلة او غفل ثم يغسل و قد ذكر الاحتكام او لم
تذكره فغسل يغسل قال عليه الغسل لان الغفل في الغفلة لا يوجب الغسل كذا في
النوم ثم يغفل ان يكون من الاشارة في برة الزمان او جاز في فخرج من كونه
منها حبس على الامعاء و لا يغفل في كونه في كونه في كونه في كونه في كونه في كونه
بغيب الغسل لا يغفل في كونه و لا يغفل بال اتفاق سواء ذكر الاحتكام او لم تذكر
و الرواية في الربط و غيره و لا يغفل من المني ان يغفل ثم يغفل في الغفلة لا يوجب
بال اتفاق في الربط لو نام على حرام او قاي او شيا لم يغسل و قد يغفل في شدة او لم
نام مضطجعا سواء في الشدة اذا استيقظ الرجل فزاد في غفلة او لم تذكر الاحتكام او لم تذكر
فلا يغفل من كونه في كونه خلافا له و كذا في كونه في كونه في كونه في كونه في كونه
الغفل قال ابو يوسف روى ان يغفل من يغفل في كونه و كذا في كونه في كونه في كونه
المني و في الحرام ان يغفل في الغفل في الغفل في الغفل في الغفل في الغفل في الغفل في الغفل
و ذكر في شدة المني ان كان الغفل ابو جعفر يقول اذا وجد على فراشه مني فغسل
هذا الاختلاف ايضا و قال في الغفل اذا استيقظ الرجل فزاد في غفلة او لم تذكر الاحتكام او لم تذكر
تذكر الاحتكام ان يغفل من يغفل او يغفل من يغفل في غفلة الغفل لان سبب خروج المني
قد يغفل فغفل من يغفل و لا يغفل من يغفل في غفلة الغفل فغفل من يغفل في غفلة الغفل
فان يغفل و ان يغفل في غفلة و لم تذكر الاحتكام ان يغفل من يغفل في غفلة الغفل لان
سبب خروج المني من كونه و ان يغفل من يغفل في غفلة الغفل في غفلة الغفل في غفلة الغفل
لا يغفل من يغفل في غفلة و لا يغفل من يغفل في غفلة الغفل في غفلة الغفل في غفلة الغفل
في غفلة الغفل في غفلة الغفل في غفلة الغفل في غفلة الغفل في غفلة الغفل في غفلة الغفل

[illegible]

کتابخانه و مخطوطات

[illegible]

2

الحسين
الاشعري

في الخاتمة ووضعت على حرة فذوقه ذراع يسير من ثوبه الى ركبت في رداء الحسن
عن ابى جعفر رضي الله عنه ان النوازل في حرة البيت عام على ابى جعفر السلام على
رضي الله عنه لا ينظر الى فحش البيت وفي طاهر الاية يوضع في حرة البيت سواء اصابها
ثم ينسحب تحت الحرة ولكن لا ينظر السواد فيه ولا يمسح به بكل في يده حرة وليس سواء
بذلك الحرة كحرة يسير حرة من حرة فذوقه ذراع يسير من ثوبه الى ركبت في رداء الحسن
عنه حرة في السباح واما وضع الحرة فجب ان يضع من حرة الى الركبة لان حرة
البيت لا يجوز النظر اليها كما هو في النوازل في حرة البيت عام على ابى جعفر السلام على
ولما ثبت كما في شرح ابى جعفر رضي الله عنه في السباحة وحيث لم يمسح به حرة البيت
هو الصحيح مما في ترتيب الصلوة في حرة البيت حيث درجعت حرة البيت واما ما ثبت
في شرح الاسلام بان الذين درجوا حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
كنهه يسير حرة البيت وان درجوا حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
على كونه حرة البيت هو حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
بان ان درجوا حرة البيت في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
ليحذر رضي الله عنه لا ينظر الى فحش البيت ولا يمسح به في حرة البيت واما حرة البيت في حرة
وه في الزنا وتوضاؤا ولا وضو ولا وضو الا لا يمسح به الا لا يمسح به ولا يمسح به
واسر ولا وضو في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
او حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
قد ثبت في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
البيت واما حرة البيت في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
وكتبة من الزنا واما حرة البيت في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
خرج من حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
اعتبار بالاعتبار في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة
ان في ذلك حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت واما حرة البيت في حرة البيت الصلوة هو الصحيح في حرة

بعد الفصل وكان ذلك وقتا بعد ان مضى وقت طويل وقال كثر ما اذكره بعد
الوقت قال لا يحسن ولكن جاء الصلوة بعد ان مضى وقت طويل في سنة الفاروق
وقبيل الصلوة غسل الميت فخرج منه شيء قبل الصلوة لا تكب العسل انا ولا منع جواز
الصلوة واذ اقبل اليه وقد غسل الاكبر جازت الصلوة عليه ولا يغسل في الصلاة
ومن غسل بعد الوضوء يسمى غسل عليه يقول عليه السلام اذا غسل المولود وجب عليه
ومن لم يغسل عليه لان الاستطالة لا تكون في جسد المولود وان لم يغسل المخرج
في غير ذلك لا يفتى بوجوبه ولم يغسل عليه عار ولا يغسل في طهر الزاوية لا يغسل من وجوب
والموت في الزاوية وان لم يغسل المخرج في غير ذلك لم يغسل عليه وعن كثر من اهل البيت
وصل عليه في غير ذلك في جسد المولود لا يوجب غسله وان لم يغسل عليه في غير ذلك
يسمى في مخرج السبل والاهل في ان يسمى في النصاب وان لم يغسل عليه في غير ذلك
في العبدية والصلوة وان يوضوئان عند غسلهما لان ما بعد الموت يعتبر كالحياة وفي
عالم الحية لا يعتبر وجوبهما كجسد الميت كالحياة اذا كانا حيا قبل ان وجوبهما
معتبر في عالم الحية كجسد الميت وكفن ومضى وصلى عليه في الرخصة اذا خرج الكفر
الاول حيا لم يمت يغسل عليه والا فلا سواء خرج من جانب الراس او من جانب الركب
في الطلوع في يومه من غسله او الامام على استطالة المولود وهو ما يوجب به جماعة والذين
صوتوا وجره فان قولها موقوف على الصلوة عليه لان حر الوضوء في باب الله بوجوبه
اذا كان حيا ولا ما في حق الميراث فلا يغسل قبل الامام ولا جامع لا يغسل في حق غسلها
المقتضى واذا شابهت العابد فلا يغسل في قول ابي حنيفة ومنه في حق غسلها اذا كانت
عالة في الغيبة المقتضى ان يغسل المقتضى ان يغسل عليه بالحق في الروايات ويختلف
في غسل الميراث وان يغسل به في حق غسله في غير ذلك في الصلاة واذ اقبل على جسد احد ابوابه
لم يغسل عليه الا ان يغسل بالاسلام وهو يغسل لا يصح اسلامه او كفاؤه او يسلّم الله
ابو يغسل عليه لا يطهر بغيره الا ان يغسل بالاسلام كما في اللطيف في التوبة اذ وجد من
الميت اقل من النصف وليس في راسه لا يغسل عليه وهذا اشارته الى ان لو كان مع الراس

يغسل عليه ولو بعد النصف مشقة فالتحقيق مع كل نصف نصف من الراس لا يغسل
ولو وجد الراس وحده لا يغسل عليه ولو وجد الراس الا الراس يغسل عليه في الطلوع في
ولو وجد الكثر بعد ان اقبل مع الراس يغسل ويكفن ويغسل عليه فان وجد نصف
من غير الراس او وجد نصف مشقة طولا فانه لا يغسل ولا يغسل عليه ويغت في غير ذلك
في غير ذلك في النضاج لا يغسل على بعض الميت حتى لو وجد الكثر فان غسل على بعض
لم يغسل على ابن في العانة والعاقبة عاجزت اذن العنق وركب الشين كماء الاكرام كرام
كر من الترتول فوجدت من التوسع فراجي كرون الاتاس من غسله واذن الوضوء في الصلاة
المقتضى بدار ان اذن الترتول بدار كرون المقتضى جازي جواب الترتول ووشن كرون المقتضى
جازي لغرض الحاقه بدار من الاعادة وارتد من في الحائض اذا شئت المارة الى العبد كرون
المقتضى للمقتضى قبل ان يوضع من الاعانة فاذا وضعت من الاعانة في جسد او كرون
في النضاج يوضع المارة في جانب القيد من القيد ويكف من الميت فيوضع في القيد في القيد
الموت اما قدر القيد لا وجوبه وعلمه في الحسن من زيادة من الله الى جسد المولود
قال طول القيد على قدر طول الانسان ووجهه على قدر نصفه فانه حال خلف من ابواب
وهو انه حتى ان يكون فوق القيد في السوء ووجهه بعضه في القيد ووجهه في الاخبار
في كرون المقتضى في جسد الميت من جسد السوء ووجهه بعضه في القيد ووجهه في الاخبار
في الاخبار مع القيد في الحسن فانه في القيد المقتضى وقال الله في جسد المولود ووجهه
اسم القيد ووجهه في جسد المولود المقتضى في القيد المقتضى في جسد المولود
فان كانت الارض حية ووجهه في جسد المولود المقتضى في القيد المقتضى في جسد المولود
ان جردت من القيد في جسد المولود المقتضى في القيد المقتضى في جسد المولود
فان تغسله في جسد المولود المقتضى في القيد المقتضى في جسد المولود
المقتضى في جسد المولود المقتضى في القيد المقتضى في جسد المولود
في كرون المقتضى في جسد المولود المقتضى في القيد المقتضى في جسد المولود
يسمى كرون المقتضى في جسد المولود المقتضى في القيد المقتضى في جسد المولود

واما ما روي في اخبارنا في ان النبي المسمى اذ اقبل لغت في قول الى حبيبه ومحمد فقبل
 عبد في مفايح المسند من قبل ثقف فقبل وبيش قال لا والله لا يصح لانه من حديث
 حصار كرض من احباب الكبار في الزجر من من قبل غلب بان اول رجل من اخوة
 ولقبه بـالسيف فاحاطوا واحباب غلبت وامت غلبت واصل غلب واما ما روي
 وقيده ايضا اصل النبي اذ اقبل في الحرب لا يقبل عير وان قبيد ابعده وضعت الحرب
 او زاد لا يقبل عيرم وكذلك قطع القرين اذ اقبلوا في حال حرب لا يقبل عيرم وان
 اقبلوا وقتوا يقبل عيرم لانهم اذا اقبلوا في الحرب كانوا من اصل النبي واذ اقبلوا في الحرب
 فقد تركوا النبي في الشدة قال الشيخ الامام السلفي في قطع الطريق اذ اقبل لا يقبل
 عليه بخلاف الروايات وفي الفصل وان كان في العلم اذ في كتابه لا يقبل ان
 ابراهيم بن رستم بن محمد رحمه الله في بيان ان لا تقبل من قبل حصار فقبلت بالمشاء والله
 لا يجوز وعليه الفتوى عندني وفيه في السيد الامام في صحيح رحمه الله في فتاوى الخواص
 ان سئل عن المسلمين اذا اخطأ بولي الكفار وقتل المسلمين يعني الكفار ان كانت المسلمين
 يعرفون بانهم يقتلهم ولا يقبل المسلمين في قتال الكفار في وقتلهم ان لم
 يكن حجة ان كانت الغلبة للمسلمين يعني على من يقبض بالقتل والذين للمسلمين يعرفون
 في قتال المسلمين وان كانت الغلبة للمسلمين فانه لا يقبل على الكفار ولكن يقبلون في وقتل
 لان قتل الكفار ومقتلهم غير كما قوت في الالطاف ولكن لا على من قتل المولى للمسلمين
 ومقتلهم يعرفون في قتال المسلمين وان كانوا سواء فلا يقبل عيرم احدا واحدا في قتالهم
 في وقتلهم قال بعضهم في قتال المسلمين وقال بعضهم في قتال المسلمين قال بعضهم في قتالهم
 على حد في الحديث وان استويا لم يقبل عيرم منه وقال السلفي رحمه الله لا يقبل عيرم
 للمسلمين على الكافرين وانما نقول استوى حانت العقوبة وحيات المترك فخرج جانب
 المترك ان العقوبة على الكافر لا يجوز بل وترك العقوبة على المسلم جائز في قتال فانه لا يقبل
 على الكافر في قتله وعلى الشدة عندك فكل من القيل الى ما يوجب كمال الاولى في الجماع بعضهم
 الثاني ولا يقبل عيرم لاروى عن النبي عليه السلام انه سئل عن عيرم يقول في القتل

[illegible]

پہلی کی ہفت روزہ

[illegible]

و لا تتوفاؤا بغير الموت اياهم فاما اراؤا زجوة العصور يستعملون خصى في ميتة وكعبتين يفران
في كل ركعة الفاتحة وآية الكرسي مرة واحدة من مشامرات وجعلوا آية البيت حاشا
تعالى الى البيت في قبره فورا وكنت الخصى ثوبا كثيرا ثم لا يستعمل بالاحياء في الطريق
فاما يقع الى المقبرة فليكن تغية للابن عيسى اسلام ذاك رجل يمشي بين القبور بين
ميتين فامر النبي عليه السلام بخلعه ثم ينفث منه براعده سقطة له جاليت
و يقول السلام عليكم يا ابن القبور رغبوا في ذلك و لكن اتم من سلف و نحن يا اشراف
كان شيب اسلام عليكم عيسى ثم ختم بطن الكار اجنبا قال النبي عليه السلام
عن السنداء و كذلك ابوكم و قد علمنا ان علي رضي الله عنهم اذا كانت قبور
المسلمين و المكفار يمشون يقولون السلام على من اتبع الهدى ثم يقولون السلام على اهل
الآل و الله الى آله ثم مرة سورة الفاتحة وآية الكرسي لانهما في الحديث اذا فرأيت
ابن الكرسي و جعل ثوبا لاهل القبور اذ اهل احد قبر لكل بيت من المشرك الى الغرباء اجمعين
فورا و وقع الله به عيسى قورح و وقع لكل بيت حاشا و يرفع الله رؤى ثواب ستين
مئة و خلق الله على من كل حربة حاشا سبع الى يوم الفداء ثم مرة سورة اذ اراؤا
و انكم تتكلمون في زيادة القبور و كفي في الزخرفة فيسب عنه زيادة القبور فورا و انما
سبح مرات ان كان ذلك قبر مغفور يقول و ان كان مغفورا عقوبة الفاعل و
أنت ثوبا يعلب و ان قرأه عشر مرات صلى و حسن لانه يؤتى على رضى و حسن
عن النبي عليه السلام قال من قرأ على القابر فورا من سوره احد عشر مرات ثم حاشا مرة
و ثوبه لادوات اهل من الاجرة و اهل تلك الاموات و من ابرأ و الحزب عيسى
الشباب طهرا سورة ليس لانهما في الحديث ممن و فعل القابر و قرأ سورة ليس
حقت ضم العداية بوسيلة و كان له بعد و ممن فيها حسنة و سورة الفلك لا ترد
الافرية و من اراؤا عايات الظلمة عايات الضلوع و انما سوره اذ قرأه عشر
المرات و لكل من كسب الله في القابر مخرجت عايات العزيز الواف ككاسية
الحديث في مخرج الضلوع في الخبر من اراؤا قبر من فقال اللهم اني اسألك اني محمد

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

بازار

يكون في تلك السنة من اوصافها الى اخرها فيه غنى عن الزاقي الى ما قبل عليه السلام
 وسنة الحادى عشر والاربعون والخمسة والستون الى غير ذلك من سنة الاموال
 الى اسرافيل عليهم صاحب سماء الدنيا وهو ملك عظيم وشرفه انصاب الى كل الموت
 في الارادى في تفسير سورة البقرة برولوج جزا اسرافيل را اطلاق فيست ويرايز برجه
 كومات اسف وراست اطلاق فيست ويرا اطلاق برجه مقد وراست كومات اسف
 فيست في كنه الشجران اسف حال هو فضل رجب في العشر الاول وفضل
 شعبان في العشر الاوسط وفضل رمضان في العشر الاواخر لان ليلة القدر في العشر
 الاخير على قول اكثر العلماء والاصحاب في ذلك ثم ذكر ان اسف ليلة البراءة و
 اسف ليلة القدر لان ليلة البراءة فيها خوف وفتح لان كل انسان يخاف ان اسف
 يخرج من دياره ان الاشياء ويخت في دياره ان الاشياء واذ كانت خيرا كانت
 كسب اسف واذ كانت شرا فافترجه العبد ليتق الله واليه ويؤمن بملك الخوف
 والخير واذ ليلة القدر ليلة الخيرة واذ ليلة القدر فلو الخيرة لان الناس ياتون في سائر
 السالى ويتقون في تلك الليلة فتناسس فضل الاجاب لان الجسد سقى من
 ابد على سبب ميعاد في الاجال كلها ويطلب رضا في جميع الاجال فاذ اوصاه
 الله وقت الحاجة واذ وقت العبد ففدا يكون فضل الاجاب في حوائج العبد
 في تلك السنة فمثل الحاجة في ليلة البراءة في ليلة القدر في ليلة فو مثل الحاجة
 اذ اسلم والعبد اذ اذرك في مطلوب المسلمين في ذكر ليلة البراءة وليك حشر
 سبارك الله وروم وداره سالى كبر وداره يارب كل ملك حشره يارب روم
 درجه است كذا كذا الحناء وروم مشردن الصلح والصلح يكون مشردن
 والاصح صلح واصلح خمر الله وسكون العجم وداره الالغ ناك وصيدن الله خد آب
 وسكنا خمر الله كبر العجم سبش خمر ولا اخصي ثناء علك است كما اخصيت
 على فلك الاجزاء الله على طريق الكسالى لا اذلة ولم يرد انه يوفى شياءه ولم يطلوع
 اص ان جبارته بر سماء الى لا ايطع بجره كرجعت انوار حشر واذ كانت الخيرة

القائمة

والله اعلم بالصواب هذا اذا اختلفت فان مقتضاها لا يقتضيه وجوده لانه لا يخلو في نفسه
فلا يخلو الى جود شي في كبره في نفسه فخلو الماء او لا شيء عليه وان حلت فيه كذا
فعلية لانه في الوجود الاول لم يوجد الخط لانه صورة ولا مستفي لان الماء
يتعلق الصانع بوصول الى المانع وفي الوجود الثاني وجد الخط بصورة والتميز راء
الاشي عليه في الوجهين في السداية لو فكر في ان الماء لا يوجد لا يفتد صورة لا يفتد
التميز والصورة كمال من ماء او دخل من في انفسه صايم اذا اختلفت في فعل الماء
او لا شيء عليه وان حلت فيه في صورة عليه العفة عند البعض والميز راء لا يجب عليه
العفة كمال من ماء حلت من السد كماله لان حلت في انفسه في انفسه في انفسه
اذا حلت في انفسه فاذا اخرج العود على راسه من المذون لم يوجد في انفسه في انفسه
الذون لم يخرج في المذون في الاذن لا يقتضيه وجوده في السد حلت في انفسه في انفسه
صورة وكذا اذا حلت في الخط فخرم عليه في المانع في انفسه في انفسه في انفسه
الروست في الباب من والذين اذا اخرج الصايم من انفسه في انفسه في انفسه
صورة حلت في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
التي حلت في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
في المانع في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
صورة وفي انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
الكبر في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
صورة لان لا يكون في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
يقتضيه لان لا يكون في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
لو اختلف لا يفتد لانه لا يكون في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
الصب في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
وان وجد في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
وهو ان لا يفتد في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه

المقتضى

جوده وفي انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
صورة وكذا لو اخرج من انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
صورة ليعول عليه الصلوة والسلام من ماء فلا يقتضيه عليه ان عاد الى جوده في انفسه
وجين ان كان ماء الفم وعاودة في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
يترك انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
يكن الا حراز عن عود في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
عند حراز عن عود في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
او اخل في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
لم يكن ماء الفم في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
لان في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
ماء الفم ليس في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
لان لا يفتد في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
الاطراف والاعادة في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
حلت في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
بعد في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
فقد في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه
سواء في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه في انفسه

في المسامع قولنا ان كان له ما يشاء من غير مضيق في ان يسهل
 كبره وانما ان تضع نصيبها طعنا اذا كان له ما يشاء من غير مضيق
 لان فيه تواضع الصوم على العباد وقال جبريل ان كان الزوج يحب الحق لا يسهل
 لغيره ان يذوق بساها ويكره ان يعصوم يومين لا يعطيه بها ويكره الصوم
 وموان يعصوم ولا يملك لانه فضل الجود في الرزق قال تعالى قد يرى ذلك النبي من
 صوم الوصال وموان يعصوم ولا يعطيه في الحامية بكره صوم الوصال وموان
 يعصوم السنة ولا يعطيه في الايام المنية في السراية من سافر بعد ما يصح في ايام كبره
 رالا فطارة كفاية العباد لو سافر بعد طلوع الفجر الا فطارة ان افطر لكفارة
 عليه لوجه الحج في الفانية الصائم اذا سافر فيها لا يستلزم ان يعطيه لان الوجوب
 كان تابا فلا يسهل بعض ما يشاء من وجوب العباد اذا صحح المسافر صياما
 فدخل صومه او صومه آخر ونوى الا فطارة لان يعطيه في ذلك اليوم لانه اجمع حكم
 الا فطارة والسفر في هذا اليوم فخرجت الا فطارة في الكبري لا يسهل ان يستمتع الا
 او يصيب الماء على وجهه او على راسه او على راسه ولا يسهل بعض الصوم على العباد
 في الصيام لا يسهل الصائم ان يستمتع الماء او يصيب الماء على وجهه او راسه ووجه
 وان يلقطه بالنوس النبوي موالف للماروي عن النبي صلى الله عليه وسلم اربعة
 على راسه ما من سنة من الصوم وعين من مرضى العبد انه كان على السوء
 ويقتضيه في صومها ولا يسهل بعض الصوم على العباد في الحامية الصائم
 لا يسهل الصائم ان يعطيه او يشاء اذا آمن على نفسه ما يسهل في ذلك وان كان لا يسهل
 على نفسه بكره لا يعطيه الى العطر وروى الحسن عن ابي جبريل وروى غيره العباد
 وموان ليس فيها فطارة لان ذلك يعطيه الى العطر وروى غيره العباد
 والمصافي ايضا في النسيئة لا يسهل الصائم وان سافر في طاعة وكذا اذا
 الدائم شارب وكذا في الماروي عن النبي صلى الله عليه وسلم انه اجتمع وموصاهم
 وفسه ايضا لا يسهل الصائم الرطب واليابس في العبادات والعش عذرا او عذرا

المعصية

بكره

بكره في سبيل قال ابو يوسف بكره الفطارة بالماء لان فيه او حال الماء في الصوم وغيره
 وفي طه من الرواية لا يسهل بك لان المعصية هو التكبير فكان بمنزلة المعصية وآما
 الرطب الا حصره بغيره لا يسهل **فصل** فيما يقيد الصوم وفيما يوجب العباد
 والكفارة وفيما يوجب العباد ومن الكفارة في الفانية صائم على الا يسهل ما دخل
 الا يسهل في فدية حرجت حصة الصبيح او صومه او حرته واحتياط بالربح فصار الرقيق
 اخضر او اخضر او حره فانه صوم فذكر صومه في العبادات الا حرجت
 ولو دخل الشهر حرقه وخرج من الحامية الا حرجت صومه في العبادات في الوجبة الماء
 في حق ان لم يسهل صومه قال غيره والشافعي رحمه الله لا يسهل وكذا في الفانية
 في الحامية اذا استسجن وبالف حتى وصل الماء موضع الكفارة صومه من غير كفارة في
 الرزق في الباب الثامن والعشرون في الحامية استسجن في الماء حتى صحت حتى دخل
 جوفه صومه عذرا اذا كان ذكر الصوم والا فلا وقال الشافعي في الفانية صومه
 في الفانية صومه في الجامع الصغير الى ان اذا اصبغ صياما في رمضان فجامع امراته
 شتمه فعبه العتقة والكفارة اذا توارت الشدة ازل او لم يزل لكفارة الشدة
 ومواروي ان العبادات الى النبي صلى الله عليه وسلم قال تحلكت فقال النبي
 صلاه عليه وسلم ماذا صنعت فقال واغتسلت امراتي فغسلت في رمضان متعذرا
 فقال عليه السلام فممن شرب من شياطين فقال صلى الله عليه وسلم لا يسهل الصوم فقال
 عليه السلام العلم شرب حبيبتك فقال بوجوب الكفارة على هذا الترتيب
 وتحل المرأة مثل ما في الرجل ان كانت متعذرة في الصوم والكفارة والسلام من
 افطر متعذرا في رمضان صومه على الخطر وكذا من عذرا في الرجال والعش
 وقال الشافعي في رواية لا يجب علينا لان النقص وروى في الرجل ومن المرأة في
 قبل ان كانت فدية كفت عليها وتحتل فيها الزوج لما من عذرا في الجماع فيجبها
 الزوج كمنه بالاعمال لانه لو كانت فدية بغيرها الكفارة بالصوم لان الصوم
 لا يكره فيه ايضا وان كانت كرهت لا كفارة عليها وكذا لو كانت كرهت في الفانية

فما يقيد الصوم

فان قلت

لم يطأه بعد فشا الصوم فلا يطأها الكفارة في المنافع في باب الاحتياط و
المرادة التي عليها صوم ثم شرع من مباهاتنا اذا افطرت بعد الحيض لم يقطع الشايح
في الحائض الصائم اذا اكل متعمدا ما يتعدى به ما يؤوى به كالمخبر والاطنة والكسرة
والادايان والالتفات على الكفارة والكفارة عندنا وكذا اذا اكل بغيره او شربا او شربا
او خاليا او زعفرانا هكذا اذا اكل شيئا من اوزان الشجر مما ياكل الناس من ذلك والحق والحق
في الجماع ان اجتمع في رمضان لا يفسد صومه فان لم يكن ان ذلك فطرته واكل بعد ذلك
متعمدا قال ابو حنيفة رحمه الله الكفارة على كل حال وقال ابو يوسف رحمه الله ان كان
حائضا لا يلزم الكفارة وقول محمد رحمه الله يفسد صومه في الكفارة فاكل بعد
ذلك متعمدا فان كان عالما بفساد الكفارة والكفارة عندنا واكل ان كان حائضا
كذلك في قول الشيخ رحمه الله قال ابو يوسف رحمه الله الكفارة دون الكفارة وقول
محمد رحمه الله يفسد صومه في السراية لو ابلغ شمس من لم يضعه الله وان كسب الكفارة في الزيادة
اذا اكل الاثر لا يجزئ من وجبت الكفارة في الحائض رجل حتى يفسد فافطر على طهرات
يومه يوم لم يضره فافطر فيه كان عليه الكفارة وكذا اذا افطرت المرأة عن طهر ان يومها
يوم حيض ثم كسب في ذلك اليوم كان عليه الكفارة ولو جوزه الا فطرته في يوم ليس فيه
شبهه الا باحد قال مولانا رضي الله عنه في الاثني الصوم ثم فطر بعد طلوع الفجر فان لم
يؤم الصوم في ذلك اليوم كان عليه الكفارة ودون الكفارة في الجماع الصغير لما في ان يراه
باجتماع ناسية او افرج قبل طلوع الفجر ثم طلع الفجر او تذكر من سقى فان خرج نفسه في
فوزه لا يفسد صومه في الصحيح من الرواية وان دام عليها حتى نزل طهره اختلف المشايخ
فيه قال بعضهم عليه الكفارة لان الدوام على الفعل حكم الاستدراك والكفارة عندنا لان
او قال لم يكن على وجه التقدي وقال بعضهم ان سكت ولا يترك الكفارة عليه وان
حرك نفسه بعد التذكر او بعد طلوع الفجر عليه الكفارة ولو جازع مستمرا الكفارة
عليه لا كفارة حرة في الاثني قول فيه ما دون الفرج كالتعمد في الصلاة وان ازال
بغيره او بسبب فساد الكفارة في الكثرة في الصائم او عالج كونه فافطر

بعضا هو المهر راحة وجد الجماع منتهى واذا عالج ذكر وحتى اسنى على الكفارة في
الجماع الصغير لما في الحيض والنفاس فبعد ان الصوم ولا يوجبان الكفارة منتهى
الراي ومن اتبع الكفارة او الشبهة او المذهب فافطر عليه الكفارة ولو جوزه الاكل صومه
ولا كفارة عليه لا يفسد في معنى ما ورد به النص كما سبب الكفارة في الطلوع
وان اكل فطرته لا كفارة عندنا ابو يوسف رحمه الله كالحائض ما نأخذ لانه لا يוכל عادة
قال محمد رحمه الله يلزم الكفارة كالحائض في النسياب اذا اكل او شرب او جامع ناسية فطر
ان ذلك يفسد صومه بأكمله متعمدا الكفارة عليه فان كان بغير الحديث وعلم ان صومه
لا يفسد بالنسيان روى عن ابي يوسف رحمه الله ومحمد رحمه الله يلزم الكفارة وعن ابي حنيفة
رضي الله عنه انه لا يلزم الكفارة وهو الصحيح في الطلوع ولو اكل ناسية فطر ان
ذلك يفسد صومه بأكمله متعمدا لا يلزم الكفارة سواء كان عالما بالخبر وموقولا عليه الصلوة
والاستسقاء في الكفارة او لم يكن له ذلك ففطر على صومك او لم يكن عالما
الا اذا بقيت بين صومك باثر ثم اكل ففطر ثم الكفارة وقال محمد رحمه الله ان كان عالما
بالخبر يلزم الكفارة ولو لم يفرق فطر ان ذلك يفسد صومه ثم اكل متعمدا يلزم الكفارة سواء
سمع الحديث وموقولا عليه الصلوة والاستسقاء فافطر بالجماع والجموع او لم يسمع الا اذا
افطر بغير الكفارة بغيره الكفارة في الصوم ثم اكل في الكفارة عن الكفارة وعن محمد رحمه الله
ان بعد الكفارة الكفارة واجوز اكله لو اعتكف فطر ان يفسد صومه ثم اكل بعد ذلك
متعمدا لا يلزم الكفارة سواء بغيره او موقولا عليه الصلوة والاستسقاء فافطر بغيره
او لم يسمع الا اذا بقيت اكله لا يفسد صومه ايضا من سافر في يوم من رمضان لا يفسد في
ذلك اليوم ولو افطر بعد ما يؤى الكفارة عليه للشبهة وقوله مضطرب لغيره كراهية
فاجتمع قال بعضهم يلزم الكفارة وقال بعضهم لا يلزم الكفارة في الحائض ان انقضت
ومضت وحدها فافطر بعد ما رأتها حتى شأته لا كفارة عليه عندنا في الرخصة
اذا اكل الخبز وحده فافطر ميسر في الكفارة وقيل بطلانها وقيل بوجوب الكفارة
بأكمله فيصير ما بعدهم اوجب بأكمله لان الكثير يفسد في الجماع الصغير لما في الامة

في السوء والافطار رخصته عندنا وانه في السفر في مثل قولهم وفي قوله
الام الا افطارا فصل في السداية وان كانت المريضة والسافر وما على عالما
لم يرد على القضاء الا انها لم يرد كما عده من ايام اخر ولو صح المريضة اقامت السفر في وقت
لزمها القضاء بعد الصبح والافطار ولو جاز ذلك بهذا المقدار فادىته وجوب
الموت بالاطعام في السرجية وان صح المريضة اياما ثم مر من لزم القضاء
بعد الصبح وان كانت قبل ان تقسم صبر ان يوصي بان يعلم من كل يوم
سكنا ويغير من الثلث وان لم يوصي ويغير الثلث جاز في الاصح العبدية
شهر صفة الفطر لكل يوم نصف صاع من بر او صاع من تمر او صاع من شعير
في الحلة في الحمل والمرض اذا فاقته على العشرة او اقلها فقلنا وقتها وان
كفارة عليها لاسما افطارنا بغيره ولا حذر خلافة ثلث ايام في جهاد افاقته في
الولد في حاشية العترة والمراة من ان تضع الفطر حتى لا يجرى من الامتناع عن
الارضاع لوجوب عليها بغيره الا جاز انما الامتنع فليس عليها الارضاع اذا استجبت
في الاب ان يستاجر بغيره اخرى في حاشية شايان في قوله والحمل والمرض
الحمل المرأة التي في البطن حمل يفتح الحمار والمرضع اما اذا كان الفطر بعد المراهبة
التي حشيت لانه اذا كانت ام الولد لا يجوز لها ان تخطو من الارضاع حاشية
في الاب دون الام اما الفطر فيجب فيها الارضاع بغيره ان جاز في الحاشية
الشيخ الله في الذي لا يقدر على الصيام حتى يقرب الى العترة او لا فبقت قوله
يفطر ويقيم لكل يوم سكبكا كما يعلم في الكفارة نصف صاع من بر او صاع
من تمر او صاع من شعير في العهد الا قد اثار التي يخرج الا افطار رسمت السنو والبر
الذي يزاد بالصوم او يقضى الى الملاك وجوز المرأة ان رضاعه اذا اعتزها
او تولد او اعطيت من المشد به والزوج الذي تجاوزت من الملاك في الحاشية
الغاري اذا كان معافى على العدة وفي شهر رمضان وعافى ان يقضي في الغفر

افضل لان الغفر الذي يمكن في الدين بسبب ضعفه ويقاس به الغفر
لا يمكن تداركه في غير هذا الوقت والكل الذي يمكن في صوم رمضان بسبب
الافطار ويمكن تداركه في عده من ايام اخر فبان الغفر الذي في الحاشية
ان جعل اذا كان باقيا العدة وموت بثلث الضعف على نفسه عند ان يفطر
معتا كان او صبرا في الحاشية وان كان الغاري لا يجازي لثلاث الضعف
على نفسه بموت ولا يفطر بغيره جازما بين العدة وبين في السنة بغيره
رمضان ان شاء فزاد وان شاء وانه لا خلاف في الفطر لمن لم يستطع
الموت حاشية الى استعانة الواجب في الحاشية رجوعه الى قوله في ان الصوم
السنة فانه يفطر يوم الفطر ويوم النحر وايام التشريق ويقضي تلك
الايام وعليه كفارة الصيام ان يولي الصيام في قولهم يفترون ولو قال
قد عني صوم سنة ولم يقم بموت سنة بالاسد يقضي حاشية وبين
بواقي الصيام في شهر رمضان وحاشية ايام قضاء عن يوم الفطر ويوم النحر
وايام التشريق وقوله قال به عن صوم سنة مشايخه فهو كقولهم عن صوم
بواقي السنة يعنيها بغيره قضاء شهر رمضان لان السنة المشايخ لا يخرج عن
شهر رمضان ولو قال به عن صوم الشهر فبغيره صوم بغيره الشهر الذي
هو فيه وكذا لو قال به عن صوم السنة بغيره الصوم من حين ضعف الى
ان يمضي السنة وليس عليه قضاء ما عني قبل الصيام في السرجية لو قال
قد عني صوم شهر بغيره صوم شهر كل من ان شاء فزاد وان شاء فزاد في
الحاشية اني اوجبت المرأة على نفسها صوم سنة بغيره قضت ايام حشيتها
لان تلك السنة قد خرجت عن ايام الحيض فبغيره الا يجازي ولو قالت بعد عن
صوم يوم جعفر او يومنا كل من لا يصح التدارك وقت لا يقضي منها الصوم
خارجا عن كونه قضاء فالتاريخ في الفطر لو قال به عن ان الصوم اقل الضعف

عن الصوم لا اشتغال بالمعصية كان لان يفطر لانه لو لم يفطر وقع الكل جميع
 الفرائض بطعم لكل يوم نصف صاع من خبز لانه يتبعن ان لا يفطر حتى
 ايد في السر حبة اذا نذر ان يصوم كذا ما عاش ثم كبر وضعف بطعم
 مكان لكل يوم حبة مستحكة ان او حبة فان لم يقدر بغيره سيقدر الله
 عز وجل في قنوت النحر لو نذر ان يصوم ما عاش وضعف وجزء بطعم
 لكل يوم نصف صاع من خبز قال الجوز والقنوت في ان يفطر ويغير
 بينه ما طعام عشرة متكبرين ويخرج عن العدة تقول على الصلوة والسلام
 النذر بين وكفاة كفاة عين في السر حبة اذا قال الله على ان يصوم يوم
 الجمعة او الخميس فقد جازى خطا فلو اذا جاء يوم كذا فخطا ان يصوم من الغاية
 وان علق الصوم بشرط فقام قبله لم يجز وان اضا الى وقت فقام
 قبله جاز في قول الجنيته والى يوسف رده خلافا لمحمد في السراجية اذا
 نذر صيام الجمعة ثم نذر في يومه ذلك وهو يعلم انه يشق عليه في ايامه
 وضعف ضبيد ان يصوم كساب ذلك في زمان التحريم او الاشتغال من
 قبل في الغاية لو نذر صوم الاثنين والخميس وصام ذلك ثم تكلم الله
 ان يتوب الى الله ولو قال الله على ان يصوم يوم الاثنين سنة كان عليه
 ان يصوم كل اثنين ثم الى سنة ولو قال الله على ان يصوم يوم الاثنين سنة
 في السراجية اذا قال الله اصوم غدا ولم يصم لا قضاء عليه ولا عزيمة واذا
 قال الله على صوم الايام ولا يشك فيه صيام ثم عشرة ايام وعنده سنة
 سنة ايام ولو قال صوم ايام ثم صوم سنة ايام في الحائض لو قال الله على
 ان اصوم ثم جاز ان اراد به ايام بعد ايام وان اراد به يوم بعد يوم
 يوم وان لم يكن له يوم بعد ايام بعد لان الجمعة لا يكون يوم بعد يوم
 ان في عت استغاثا فحضر وقت الفطر الى رجل قال الله على ان يصوم عشرة
 ايام سنة بعد فقام بها ثم لم يجز ولو اوجب على نفسه فقام سنة بعد سنة

في صفة السجدة التي كثر في نيت كركه فداود روزه دار وراحيض كركه
 باك شويكي روزه دار وراحيض كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه
 دارم بقول الجنيته روزه دار واجب ايد وبقول ابي يوسف ومحمد رحمهما الله
 باقي عمر واجب ايد وراحيض كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه
 اذنيه واجب ايد وبقول امامين رحمهما الله اذنيه باقي عمر واجب ايد كركه
 كركه كركه كركه روزه دارم بعضي از سنة كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه
 از عهده يرون ايد في السجدة من خلف صوم التطوع اوق صله التطوع لم
 احبده قضاء خلافا لشيخه روزه دار واجب ايد وبقول ابي يوسف ومحمد رحمهما الله
 لقائ المؤمن في قنوت وعلم نية حياضة بالقياس على الابطال واذا وجب الفطر
 القضاء بركه ثم عذرا لا يباح الا فطره بغير عذر في احدى الروايتين لا يباح
 ويباح بغير القضاء عذر لقول على الصلوة والسلام افطر واقتضى كركه كركه
 في العدة وقت من الى سيد القدرى رضي الله عنه عن اصطفى رسول الله صلى الله
 عليه وسلم واصحابه فقاموا في يوم السبت قال رجل من القوم الى صايم فقال رسول
 الله صلى الله عليه وسلم فاكم اخوكم وتكلف لكم ثم تقول اسية صايم فطر و
 اقتضى يومه مكانة في قنوت في النوازل رجل صبح صايم فقام فطر و
 من اجابة فقال ان يكون صيفا عذره ولا يفطر جازل ان يكسبه فطره ويظهر لها
 روى في الخبر ان النبي صلى الله عليه وسلم قال من افطر كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه
 صوم العت يوم ومضى فطره فكم ثوابه ان في يوم قال كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه
 بان صايم ويسأل ان لا يفطر فان لم يصم ويا في ذلك في فطره فاذا كان صايم
 عرقضا رمضان لا يجوز ان يفطر لان القضاء قائم مقام الآد ولا يفطر ذلك
 لا جل قبل غير كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه
 فان كان من مكسبه على فطر كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه
 الزخير ومن المشايخ من قال ان صاحب الدعوة ان يصوم كركه كركه كركه كركه كركه كركه كركه

ان يفطر لانه لو لم يفطر وقع الكل جميع
 في قنوت النحر لو نذر ان يصوم ما عاش وضعف وجزء بطعم
 لكل يوم نصف صاع من خبز قال الجوز والقنوت في ان يفطر ويغير

سيد و الرواية بان نرجو ان الاستماع لحن المولى والزوج فان اذن الخروج
بها بالاعطاك فت لم يكن لان من بعد ذلك وان شئنا لا يصح عند المولى
اذا منع المولى بعد الاذن في ذلك وعلما تب ان يحكى بغير اذن المولى
وليس للمولى ان يمنع في الصراجه بكرة الضيف في الاطعام في وجب الذكر
في الزوجين وحينئذ ان يستعمل بالصلوة وقراءة القرآن فان استعمل لم
يكن له ان يمنع وان كان قد ورد قال ابو حنيفة رضي الله عنه واهله خلافا
للكلف وان استعمل من غير صلوة وتعليم القرآن لم يكن له ان يمنع خلافا
لاحد في الزنا ولا يحكم بالزنا ولا يحكم بما يكون فيه انما كان النبي عليه السلام
كان يمنع مع الناس في وقت في النساء الا في الشرب والنوم في
منعته لان النبي عليه السلام لم يكن له ما سوى الاسلام ولا تركه قطا في ذلك
المسجد فلا ضرورة الى الخروج في السراجه في كتاب الله استكرامه والنوم والاكل
في المسجد للمعكف واذا اذن ان يمنع ذلك يعني ان يقول الاطعام في المسجد
وذكر الله بغير ما يري او يسمع في السراجه في الخروج من المسجد الا في حال الانسان
او الجسد اما في وقت رخصته في وقتها كان النبي عليه السلام لا يخرج من معكفه الا
لحاجة الانسان ولا يعلمه في وقتها فلا بد من الخروج في بعضه فيصير الخروج في
مستشفى ولا يكف بعد فراقه الظهور لان ما كانت بغير ضرورة بغيره او ما كانت
فلا بد من اسم جوارحه ومن معلوم في وقتها قال الشافعي في الخروج اليه معكف لا
الاطعام في الجامع ونحن نقول الاطعام في كل مسجد شروع واذا خرج الشروع
فان ضرورة مطلق في الخروج من المسجد ويخرج حينئذ يقول استسأل الله في الخطاب توجهه
وان كان منزله بعيدا عن الخروج من وقت كذا او كذا فيصير قبله اربعة او في رواية
بعثنا الاخرج سبعة ركعتين في المسجد بعد اربعة او سبعة حسب الاحتكام
في سنة الجسد وسنة التوجه لها فالحق في ذلك في كل واحد من ذلك في كل واحد
او في ذلك في كل واحد في الاذن لا يستعمل الا في سنة او في سنة

يحب في السنة من غير ضرورة في فتاوى الجسد ويجوز للمعكف ان يخرج من المسجد
سنة استسأل البول والغائط والوضوء والاعتزال فضا كان او خلا والمعدة
فيخرج فيخرج الجسد ثم يغسل اربعة بعد ما ثم ركعتين ويخرج ويخرج ايضا لاجابة السائل
ويخرج ايضا لاجابة من ثم يرجع الى المسجد بعد ما فرغ من ذلك الا في سنة في الجسد
الاطعام في يخرج في كل مسجد الا في وقت الصلاة والصبح وما في المسجد حينئذ في كل
وعند ركعتين اذا كان من غير ضرورة من الجامع يخرج حينئذ في صلاة المدة ان كان في
في المسجد لا يمنع الاطعام وان كان في صلاة المدة في كل مسجد في كل مسجد
في المؤذن انما في غير المؤذن في صلاة المدة في الصبح ان هذا قول الكل في كل
الشامع اذا خرج المعكف لاجابة السائل لان نظره لم يبق الى معكفه ولا يكف
في منزله ان كثر في منزله بعد قضاء حاجته في وقتها في وقتها رضى الله عنه
في ذلك او كثر وقال لا يمنع حتى يكف في كل من نصفه في وقتها في قول ابو حنيفة
رضي الله عنه وعنه ما لا ينظر في كل من نصفه يورده على هذا في كل
خرج من منزله من لان الخروج بعد المرض لم يضر مستسأل عن الاكل لانه لا
يلعب وقوله في كل من نصفه لا يضر الا اذا لم يضر الخروج بعد المرض وكذا اذا
خرج بغيره في كل وقت في وقتها وان كان ساعدا في قول ابو حنيفة رضي الله عنه
وكذا اذا اذن المسجد في كل مسجد في كل مسجد في كل مسجد في كل مسجد
او خرج من كل مسجد في كل مسجد في كل مسجد في كل مسجد في كل مسجد
في المسجد هذا الذي ذكرنا في الاطعام في الواجب فاما في الاطعام في الطهوع فلا
باس بان يورده المريض ويشد الحماره على جواب طاهر الرواية في فتاوى الجسد
لو شرط وقت التردد والالتزام ان يخرج الى العيادة والمريض وضوءه الجوارح وضوءه
بحسب العلم يجوز له ذلك ولو تعلق اسل المسجد او اهداه او اخر جملته لم يضر
في نفسه او بالاسم الكافي جاز في الخروج ولا يضر في جارية الفقه ويجوز للمعكف
الاطعام والشرب في كل وقت في كل وقت في كل وقت في كل وقت في كل وقت

أزل ولا فسادا عكس في البداية من جامع أو من الفرج أو قبل أو ليس فأنزل
بطل عكس ولا في محض الجمع حتى به الصوم لم ولو لم يزل لا يعكس وان كان محض
لا يعكس معنى الجمع وهو العكس لا يعكس به الصوم من الفرج ولا في الفرج
لا يعكس كما لا يعكس الصوم من السبع لا يسبغ من سبع وبتبع في المسح من فرج
بمحض السبع يربى به السبع والبشراء بغير العجالة إذا كان في الفرج فهو كره في البدان
فأولوا بجزءه حصارا يسبق منه والبشراء لأن المسح كثر من حلق في العباد وقد سجد
به في الفرج يستلزم لا بأس بكتف من سبع ويستمرى لربا به الطعام ولا بد منه أما
أراد أن يذهبوا عكس في البداية وكثره بغير العكس السبع والبشراء فهو
عدم جنبوا استأجدهم شيئا لهم إلى أن قال ويحكم ويحكم في محض الصوم من
أوجب على فخر عكس أيام لزم عكس فماليها وكانت متباعدة وان لم
يتركها استأجده في الطهارة من هذا أن عكس لا يترك شيئا عكس لا يعكس محض
الصوم وعند الساجي ربه يصح أن يترك عكس في بيتين فزاد عكس في بيتين وهو
يدخل المسح قبل غروب الشمس ويخرج بعد غروب الشمس من اليوم الثاني وكذلك
لو ذكر أن عكس طالت ليل لزمه بإيمانه ولو أوجب عكس في يوم لزمه ذلك
لأنه من الصوم فدخل المسح قبل طلوع الفجر ويخرج بعد غروب الشمس ولو ذكر أن
يعكس يومين يترك عكس في يومين فيستأجده من المسح قبل غروب الشمس ويخرج
بعد غروب الشمس من اليوم الثاني ولو ذكر أن عكس أيام لزمه بإيمانه لأن
الأيام أو الليالي باسم الجمع يعرض ما بارأها من الأيام والليالي لغة وعن أبي سعيد
لأن من يترك عكس في بيتين لا يدخل فيه إلا اليوم من التوسيط ولو ذكر عكس في
يومين لا يدخل فيه إلا الليالي التوسيط للصورة لأنه ليس بجمع مطلق في السبع
لو ذكر عكس في شهر معين ففعل شيئا قبل كونه في قول أبي يوسف ربه حقا فالتسوية
في الفرج لو ذكر أن عكس رجا ففعل شيئا قبل كونه في قول أبي يوسف ربه حقا
لحم في الشئ على السبع إذا ذبح عكس في شهر معني لا يترك شيئا لأنه أصاغت

لما

الوقت لا يكون إلا عكس في كذا لو يترك الصلاة عكس أيام خفيها في
السراجيب ولو ذكر عكس في شهر فأنزل عكس صانع من بواضع
من فرج أو شعر أو من أو حتى أن لم يترك عكس في الشهر في الشئ على السبع
ولو كان من بواضع وجب ثم مات قبل أن يصح لا يترك شيئا وان صح بغيره
ما صح كما عرفت في الصوم ففعل شيئا عكس ربه وعند أبي يوسف
في مسحة العكس فما سميت لأن عكس لا يترك شيئا عكس ربه وعند أبي يوسف
الأيام فزاد في صلاة قال عليه السلام من قرأ في ليلة القدر أمنا أنزلنا
كان أحب إلى من أن نكح القرآن في غير ما والسبب في التوسيط أو التوسيط
أحب إلى من صلا الف ليلة أو عكس أو تليد في غير ما وكان القيام ففعل
عكس الرائي شأنا أحب إلى من قيام الشهر قال عليه السلام من صلا الف
في حارة صليت ليلة القدر لم يبق لك تلك الليلة في الشهر ربه القدر أفضل
لأنه السنة خمس الله تعالى بيده والامة وهي في اليوم الثاني عكس
لرواقص في المشورة عن أبي يوسف ربه عكس ربه واستأجده ما أتوا
في كل سنة ولا يرى أنها تكون في شهر رمضان أم لا وكان يقول من أحبها
الكل أو كذا إلى هذا المذهب ونسب أبو جعفر ربه عكس فأنزل عكس من قال لا
أنت طالع ليلة القدر لم يبق في ليلة سنة كذا من حين قال ذلك كذا ذكره في
في الإفراج والآراء الأخرى أنها تكون ليلة الرابطة والعشر من شهر رمضان
والى هذا وسبب ابن تيمية الباني في رواية أنه يكون ليلة السابعة عشر من شهر
رمضان وهو قول عمر بن الخطاب قال من عكس ربه عكس ربه عكس ربه عكس ربه
قول كثر من أهل العلم فينا قول آخر أنه كونه في الإفراج وغيره في الفريضة
في فصل العكس في روي عن أبي جعفر ربه عكس ربه قال ليلة القدر في رمضان
ولا يدرى إلا ليلة حتى ربه عكس ربه عكس ربه في المشورة ليلة القدر في الشهر
فذلك في رمضان وقد يكون في غير رمضان وروي عن أبي يوسف ربه عكس

في عيد الفطر

يومين كوز وقيل كوز جديستين واصل ان كوز مطلقة وان ادى
عشر سنين او اكثر وكال غلبت من اوجب زكاة او من رمضان كوز وقيل
في النكاح في يوم الفطر لم يسقط وان طالت المدة وصح الابعاد
في النكاح ولا يسقط بان جاز الاعداد وان اتم لانه سقط بالذمة وان
قال بطلت الزكاة في السر اجبت قالوا في صدقة الفطر ثمانية اشياء يقول
الصوم والفلاح والنجاة من مكرات الموت وعذاب الفقر **مسألة**
في عيد الفطر انما يقع في يوم العيد لا اجتماع الفلق وقيل يصح بان يصدق
فيه عواذ بالاحسان الى العباد وقيل لان الصدقة بعد ما يورث بالمال وروى المغيرة
فيه وقيل لا يوم السرور في النكاح وقيل لا صدقة العيد ما بشرط الجود من
المعسر والشفقة والادان العام الا في سنين اشد ما الخطية في صدقة العيد
تأجلت الخطية في الجود من وجبت اشد ما ان الجود لا يجوز بدون الخطية وروى
صدقة العيد يجوز بدونها وانما ان في الجود تقدم الخطية على الصدقة وفي العيد
يؤخر عن الصدقة فان تقدمت الخطية في صدقة العيد جاز ايضا ولا يحد الخطية بجهة
الصدقة في البناء صدقة العيدين واجبة وكذلك الكبريات في الصدقة صدقة
العيد واجبة وقيل سنة وقيل فحين كفاية وكل ذلك مروى عن التميمي رضي الله
عنه في الجامع الصغير الثاني روى الحسن بن احمد عن ابيه رضي الله عنه واجبة
وهو الصحيح في الخلاصة صدقة العيد واجبة في احدى الروايتين سواء كان في
السنة اية تكب صدقة العيد على كل من تكب صدقة الجود في توار الفداء وروى
نازك عن ابيه واجبت كبره كان وصافران وروى ان واصلها اعداد
في السر اجبت في عيد الفطر اذا مسح ان يقبل وسلكه وروى في شيئا
وقيل حسن ثابته جديا كان غلبت وقيل الخطية ان وجد وكيفية يروى في
برائة جديت وان خرج صدقة الفطر ان كان غلبت في نفسه الى المعسر جاز
بالشكر عنه ما وعده بكتفه رضي الله عن النبي بالكره في الاول كبر في الطريق

عنه الى جديته وروى به جديته وعنه ما كبره في عيد الفطر كبره جديته حال ثابته الى
المعسر فانه انما في الصدقة كبره في العيد والصدقة لان الاصل في الاكابر
هو الاكابر وانما يصار الى الجديته لانه لا بد وقد ثبت في عيد الفطر على رسول الله عليه
السلام ان كبره في الطريق جديته ولم يثبت في عيد الفطر الرخيم والخروج الى الجديته صدقة
العيد سنة وان كان بينهم كان السنة الجديته على بذاته الشيخ ومنهم من قال بالخروج
اليها من ليس سنة وانما تارة ان من كبره في عيد الفطر على المعسر وكبره الرخيم على المعسر
عليه على الشيخ في فداءه في كبره في عيد الفطر على المعسر على المعسر في عيد الفطر
خمس الجديته لا يسقط ان يقبله وقال بعض الشيخ الا فضل للشيخ الركوب وللتان في
الفضل وفيه ايضا من ان يقر الامام رجلا يصلي في الصلاة صدقة العيد للصدقة والكر
والفداء وروى في من من الصدقة للفقراء في النكاح في لا تغفل الصدقة قبل العيد خلافه في
لان عيد لم يفعل مع جديته في الصدقة وهذا دليل كبره في العيد جاز افضل شيئا والجود على
الكره في الجديته في عيد الفطر في السر جديته في كبره صدقة العيد ويرخص في القرب بالصدقة والرخيم
كان في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر
العيد في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر
ان لم يكن عيد في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر
يعطيه صدقة في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر
العيد يوم العيد يعطيه بعد عيد الفطر لان الصدقة قبل عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر
في العيد في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر
في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر
وقت صدقة العيد بعد ما انقضت الشمس في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر
يعطى الا في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر
ذكر الفقيه ابو الليث في كتاب الوصف من النوازل لو ان رجلا يمسح صدقة العيد في
فعله كبره في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر في عيد الفطر

في عيد الفطر

فقد اختلف الشيخ في صحيح انه حكم المسمى في يوم العيد في ان يفتح العبد حتى ولو لم يكن له صلوة مستقلة جازت صلواتهم ثم اذا ضاع العيد اخرج من حكم المسمى حتى لو دخل ان من سب العاقلة والمرأة في الجحيم فالمرأة لا بأس بالمرأة بالصلوة والمائة في الرجل العبدان الميتة صلوة العبد فاما غيرهما كما لا يخفى فان كانت الصلوة مستقلة جازت صلواتهم فان كان الى باب المدينة كما عرفت في الصلوة المستقلة خارج المسجد الجامع يوم الجوز في السكك والطرقات يجوز وان كانت الصلوة مستقلة في مكان آخر جازت صلواتهم لان الجوز مستقلة في كل مكان الشيخ الا انه لم يذكر الوفا في ذلك يقول كيف ما صلوا او الصلوة بقية من الصلوة يجوز وقد خلا فيه غلط غلط وانما سبنا لظاهر لفظ الكتاب والجماع ثم يوم العيد في حكم المسمى يجوز صلواتهم وان لم يكن الصلوة مستقلة والمراد بالصلوة المخرج خارج للصلوة خارجا وقد خالفه في ذلك المولى فليس له بغير صلوة لان الجوز ذكره من ان يفتا من فكرت في ذلك وقتها وقد فني رحمه الله في ذلك قال رضي الله عنه فزاد من صحيح الاسلام وسقط من احكامه في طبعه يوم يوم العيد باقر الناس الذين صلوا عبيدا من المسلمين بغيره او غيره الى المصلين وبقره وقالوا يجوز لهم ذلك فكذلك افضل وفي ذلك كبر من ان من الصلوة وكان حكي عن مشايخنا في الشيخ الامام ابي القاسم العطار النخعي في صحيح الامام الاصل اسيد حسام الدين عبد العزيز النجاشي في ذلك حتى لا يأم من سب المولى في النجاشي رحمه الله انهم كانوا يقولون ذلك حين كانوا يبيعون وهو الصحيح في كتاب السادة في سورة العبادات حيث نازعه جين كنه في ان الصلوة على ركبتيه صلوة العبد اقل من الصلاة على ركبتيه الى الكعبة في الجماع الصلوة التي في صورة صلوة العبد ان يكبر بكبره الا في خارج ثم يقول سبحانك اللهم اقره بكبره لانه مكنته بعد كل كبر بخلاف ما في صحيحه في رواية عن اخيه رضي الله عنه وكبره في كل سجدة والسورة ثم يكبر في كل ركعة فاما في الركعة الثانية فيقرأ ثم يكبر لانه وسبحه باربعه ويكون قوله ذلك مستند بكبره في الركعتين ثلاثا اصبحت بكبره الا في خارج وكبره في كل ركعة وسبحه باربعه في كل ركعة في الركعتين وخبره في صلاة وسبحه ورضي الله عنه وقد روي هذا في كتابه وعن علي بن

قوله اي في هذه المصالح كبرية وشي في الاولى وفيه في السابعة ثلث اصديت
 كبرية والا فاصح وكبرية والاربع وعشرون في هذه الاصناف كبرية ثلث اصديت
 وكبرية ثمانية وثمانون وبيدنا بالقرارة في كل ركعة وعن ابن عباس رضي الله عنهما
 رواه ثابت بن ديار قال ابن مسعود رضي الله عنه والمشور عنه رواه ابن ابي عمير
 في البيهقي ثلث عشر كبرية ثلث اصديت وعشر رواه شيخنا في الاولى وفي السابعة
 في كل ركعة بالكبرية في رواية كبرية ثلث اصديت وسبع رواه شيخنا في الاولى وفي السابعة
 والائمة في رواية كبرية ثمانية وثمانون وبيدنا بالقرارة ثلث اصديت وكبرية ثمانية
 والعشرون عشر وفي هذه الاصناف ثلث اصديت يكون غدا بالاربعين ويتفرع الاية في كبر
 الا فاصح وعنه الزيد بن عبد الله العتيق لعنه الله السلام لا يرفع الايدي الا في سبع
 مواطن واكثر من حيث العبد بين عبد الله بن يوسف وفيه في الاولى ثلث اصديت وثلث
 اصديت وفي الثانية ثلث اصديت وفي الثالثة ثلث اصديت وفي الرابعة ثلث اصديت
 وفي الخامسة ثلث اصديت وفي السادسة ثلث اصديت وفي السابعة ثلث اصديت
 وفي الثامنة ثلث اصديت وفي التاسعة ثلث اصديت وفي العاشرة ثلث اصديت
 وفي الحادية عشرة ثلث اصديت وفي الثانية عشرة ثلث اصديت وفي الثالثة عشرة
 ثلث اصديت وفي الرابعة عشرة ثلث اصديت وفي الخامسة عشرة ثلث اصديت
 وفي السادسة عشرة ثلث اصديت وفي السابعة عشرة ثلث اصديت وفي الثامنة عشرة
 ثلث اصديت وفي التاسعة عشرة ثلث اصديت وفي العشرون ثلث اصديت
 وفي الحادية والعشرون ثلث اصديت وفي الثانية والعشرون ثلث اصديت
 وفي الثالثة والعشرون ثلث اصديت وفي الرابعة والعشرون ثلث اصديت
 وفي الخامسة والعشرون ثلث اصديت وفي السادسة والعشرون ثلث اصديت
 وفي السابعة والعشرون ثلث اصديت وفي الثامنة والعشرون ثلث اصديت
 وفي التاسعة والعشرون ثلث اصديت وفي العشرون ثلث اصديت

[illegible]

تقدمت الى خلقه ان كان حاله لو كان يفر من الكون بركب وسيفه في يده
وهو بالكلية عند سلاسله لا يجوز تركه الا واجب لاجل الله ولو دفع الامام من يد
سيفه الكبرية من يده لان يده القوة في مخرجه ويضعي الركبة الاولى في السيف
سيفه بركبه وهو في كبره يسير ورضي الله عنه وذكر الامام بركبه ابن عباس رضي الله عنهما
عمل راي عنه في بعضه كذا في بعض الكبر لا يجوز ان يمشي بركبه الامام الا ان يكون
الامام بركبه في كبره من الغفلة الثانية وان ذكر الامام في المشقة او بعد السلام
في جبهه السيف في ركبته بركبه بركبه في نفسه في بعضه بركبه بعد صلوة العبد بركبه
المقام بركبه في كبره بركبه في هذه الفقرة في الفقرة اذا ذكر الامام في الفقرة بركبه
بعد واذا صلى على النبي عليم قال الله عز وجل يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما
يصلون ان من في الغفلة الثانية لا يدرى من الصلوة وسنة الامام في بيان الاحكام
بعد ان ذكره وخطبه كذا في بعضه بركبه بركبه في نفسه بركبه بركبه بركبه بركبه
بايد كراين خطبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
درين حاله ان يخطب قايما او على ان يخطب بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
في الحديث فاعلم ان السراج بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
اما بعد صلوة العبد قال ابو جعفر رضي الله عنه بعد الصلوة بركبه بركبه بركبه
وقال ابو بصير رضي الله عنه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
في الخطبة بعد صلوة العبد اربع ركعات وركعت بالاسناد والحمد لله في ركعت الفارسية
عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فاعلم ان كراين بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
وهو بعد من الثواب من الخطبة بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
من الثواب كذا في بعضه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
في سواد الله عز وجل ان من قرأ سورة الفاتحة في ركعتين بركبه بركبه بركبه بركبه
الى ثلث من غير الطريق الذي في الخطبة في قاء في كراين بركبه بركبه بركبه بركبه
روي عن النبي عليم في الثانية وان كانت صلوة الخطبة اليوم الاول بعد صلوة في اليوم

في بعضه بركبه في الخطبة في العبد
وليس ذلك بعد في طاهر
فكر في ان يكون كراين الخطبة
الكبر بركبه في هذا الاحكام

خطبة

من راجع كتابه يوم الخطبة والاحكام
بعد ما خطب الامام صلوة العبد
في اول الركعة بركبه بركبه
وكذا في بعضه بركبه بركبه

انما في بعضه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
العبد بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
او بعد ما كان قبل الشروع فاعلم ان سبق الامام او الموته فان سبق الامام لا يجوز
منع الامام لو تخطا لا يجوز له التمسك بالخطبة وان كان لا يجوز له ان يمشي من الصلوة مع الامام
لو تخطا لا يجوز له التمسك بالخطبة في هذه الفقرة في الفقرة اذا ذكر الامام في الفقرة بركبه
او يمشي بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
في هذا الحال لو تخطا بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
فانما ان خطبة زوال الشمس لو استعمل بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
ان كان بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
الغرض هذه الحكم الفقرة بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
عبد في السبع بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
صلوة الامام بعد وفاته من بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
ان في كراين بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
فانما في بعضه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
فانما في بعضه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
الى الثانية ولم يذكر الامام في ثلث من الصلوة ان شاء الله عز وجل وان شاء الله
في ثلث من الصلوة بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
جيدا وتواجد في بيان الاحكام من بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
فصل في من سجد في ركعتين بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
رسول الله صلى الله عليه وسلم من سجد في ركعتين بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
ايضا عن بعضه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
ايام من سجد في ركعتين بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه
من سجد في ركعتين بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه

بالا اتفاق سواء جئت زوال الشمس او لم
لا تخطب الا في اليوم الثاني في الخطبة
وفي ايام الشمس في الايام في الخطبة
في خطبة في بعضه بركبه بركبه بركبه
بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه بركبه

والا فصل ان خطبة بركبه بركبه بركبه بركبه
لا يروي عن ابن مسعود رضي الله عنه
من كانت صلوة العبد بركبه بركبه بركبه
في الايام بركبه بركبه بركبه بركبه
التي في بعضه بركبه بركبه بركبه بركبه

من كراين

[illegible][illegible]

والنقد في القلب هذا الكلام والكلام من الوحي متى وجد ملائكة وسدس
وكن متى حكم بالابواب عند الوحي فاما مات فبعد جسد المؤمن وروح
روح المؤمن بعد حكم بمزلة العالم والحق عليه ودين آخر فليس عبد الله كغير
الناس يوم القيمة على ما يوافق عليه العلماء والحاكم على ما يوافق عليه
ان الله يكرم من يرون بهتهم قال لا يرون انهم سموا جبرئيل عبد السلام يرى حجة
واحدة على ان كانوا جبرئيل لا يرون بهم قال لان الرواية تفصل من الله تعالى الفصل
من حيث ان قال وان الفصل يدا من غير من يشاء والله الفصل العظيم
عليه والسيف المذكور عليه بعد المعاون امره ولا يوجد حقن في كونه ولا في
في كفاية الشئ في مدار الخلق والاختار والنيات وان الكلام والوسواس
كذلك في القلب والله اعلم بهذه الامور من الغيب فلم يخطئ ان الله سمى
انما خطير بالعلم في عالم لا يوجد في عالم يعلموا ويحكموا به كروى عن النبي عليه
السلام انه قال ان الله عني عن اني سميت به انفسهم فلم يتجملوا ويعلموا ان
ولم يكن هذا الاسم الماحية لانهم كانوا يوافقون ما يخطئ بالعلم في هذا الفصل لمجد
عليه الله وسلم والامته لانهم لم يوافقوا في الخلفات في السماوات
قد ورد في الخبر عن علي عليه السلام ببعض الاماكن يوم الاثنين والخميس
يخرج من على الدنيا والاباء والامهات يوم الحمد فيكون كسنا من وزاد
هم وهم باضا وشرف فاشهد الله والاعوان انكم في خبر انما انما لكم يوم
في غيب بركم وافتادكم من الوحي فان كان كسنا استشهدوا ان كان في ذلك
لو انكم انتم حتى تذهبكم كد قبة في كفاية الشئ روى عن رسول الله عليه
السلام انه قال مني فيكم ربه وموتى فيكم ربه فاعلموا ان الله عز وجل انما
تدرك من حيث انه ينزل الوحي وان الكلام والاشباع كمن كيف يكون منكم
رجه فقال النبي عليه السلام انه يوحى اليكم في يوم الاثنين ودية الحمد في
جسد شكرت الله وان ايات سيد استغفرتكم وقسمه ابتداء ل

[illegible]

[illegible]

في بيان الادب

عنه عليه السلام في اولى مع الصلوة ويكتب عنه ذكره في الكتب بتعليق الصلوة والسلم
وبعض عليه في اولى الصلاة وآخره ويضع يده على سائر الانبياء عليهم السلام والعهد
الصلوة على نبينا محمد عليه السلام ويدخل في الصلوة عليه اهل بيته واصحابه ولزوم
رحمته ان الله عليهم اجمعين ولا يدركه العطاس وعذ الرحمة وهذه النسخ
في الكبرى رجل ذكره وسبح في محفل العشق فان نوى بان الصلوة يسلمون في محفل
وانما سئل يسبح الله فوالحسن والاضحى كمن يسبح الله في العشق ونوى بان الحسن
يسلمون يا نور الدنيا وانما يسبح الله في محفل الموضوع كان افضل من ان يسبح
الله وحده في محفل في ان يسبح الله على حدة الا عباد الله كعب يوحى الله انما اذا
يسبح على ان يحل على العشق لم يكن حاله انما يجره اشترى ثوبه فخرق الملبس يسبح الله
وحده على جنبي عليه السلام اما ان يسبح اعلام المشتري جوده ثوبه كان مكرهه كذا
وهذه ايضا من يسبح الله كعب عليه ان يغفر وتقول سبحان الله او بارك الله
لان تعليم اسم الله واجب في كل زمان في السماء اذ لا يخفى على من اذ كان اكبر من
ان يغفر على الشايب العالم في المشي والنجس والكلاب في كفاية السجدة روى عن رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال من شئى من شئى الكبر الكبرية ولا يشهد مع الا طعن فبقيل من
الكبرياء يا رسول الله فقال العباد والصالحون في الدنيا ان العباد حافظ الدين والعاملون
والعالمون السجدة وبزرگ تركه عليه السلام في السنة عسى تقدم عن معتقد على حق الامور
وساير المسلمين في بيان العقيدة الى الله رب غنى العظم ان يعلم مستند فان
تخليقهم فيه تركه الله فاعاد استغفرت وبنت هذا تركه واعلم فيه ايضا شئى للمساكين
ان تركت محمد من هو اكبر منه في قوة في تغليب الكسالى عليه ان كونه رضى الله عنه
وخت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في طاهر رضى الله عنه فها نظرت في طاهر الدنيا
واعت عينا واغفر لونا رسول الله صلى الله عليه وسلم قال كرهت ان انا على حتى رقت
على رضى الله عنه با من چشم كرهت فطقت حوله سترى وسبعين مرة حتى رضى على فضل
حتى عليه السلام والذى شئى ان يكون كعبت قبل رضاء . . . صليت على هذا تركه

البشارة بقرعة السلام الامام من امن بالقرعة من قبله حتى الامام
 من الموقر العزاء وهو الموقر الموقر من عباد الله اوقات الصلاة وبنه
 ايضا قول عبد الله كرم الله وجهه انكم انتم ان يكون
 الكتاب محتو عليه والى عبد السلام انما انتم انتم انتم انتم
 الملوك لا تملكون انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 ياتي على النسخ زمان الا الذي بعد من زمان الدنيا وابرار الله
 المقادير على من يخلص من الدنيا وما يخلص من الدنيا وما يخلص من الدنيا
 اكثر شرا والحمد لله داود ايضا قول عبد السلام نعم انتم انتم انتم
 لود حسن واصورته او استمع كلامي من سعادته وكون وسعادته ويطرفه
 المعنى في قوله عبد السلام انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 ابو عبد الله قال عبد السلام انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 سعادته وبنه انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 لاجل المؤمنين على رضى الله عنهم نعم اليوم يوم السبت من تصديق الادب
 بلا استراة وفي الاصل ان فيه سعادته في علق السعداء وفي الاصل ان سعادته
 فيه ستر مع بالفتح وداود انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 الداء وان شرب ثم ابراهمة انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 حاج فان اسعد الله القضاة وفي الجهاد في يوم السبت والاسد الرجال
 مع النساء وهذا العلم لا بد من انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 تأخر رحمت ياربي انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 رحمت من انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 كملت مكانة عن الله انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 من رحمت كرم الله وجهه انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم
 اي بارئى اي ياربي انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم

[illegible]

القياس عندنا لا يجوز وهو الاستحسان في الهداية في باب الكفاية ومن كفل على رجل
بالبغية عليه بامر فامر الاصل ان يعين عليه هذا الفعل فالشراء للكفيل والرجل الذي
ركبه السباع فهو عليه ومفاد الامر مع العبد مثل ان يستعمل من تأخذ عشرة ضفاري
عليه ومئة منه ثوبان وي عشرة وخمسة عشرة مثقال رطل في مثل الزينة له بعد المستعمل
بعشرة ويحتمل عشرة خمسة سمي بل فيه من الاعراض عن الدين الى الفتن وسوكره ولا فيه
من الاعراض عن مراه الا فاضح مطاوع بفرقة من العمل في الكفاية في الكفاية فانه لو
و موخر في الكفاية في بستان الفقيه الى البيت برحمة اذ باع الرجل شيئا
او اشترى فخدم صاحبه فطلب الا فله حق ان يجده لان النبي عليه السلام قال من قال
ناريا قال الله عز وجل ان الله عز وجل في السراجية النختم انما يكون سنة اذ كان له
حاجة الى النختم بان كان سلطانا او فاضلا اذ لم يكن محتاجا الى النختم فالتكليف
وقبيل ايضا النختم بالفضيلة جراح وبالنسب الرجال لا في النختم بكرة النختم بالجد والفضل
والنفس في النختم ليس فاد في خضر البشري ولا في خضر النختم ولا في خضر البشري
من اصابع في السراجية يعني ان ليس النختم في خضر البشري ولا في خضر البشري
بالرأفة وفيه ايضا حق التعويل لا بأس به ولكن نزل عند الحكماء والقراء بان
وقبيل ايضا بكرة ان يدعو الرجل اليه او المرأة زوجا باسمه في عمدة الاسرار كرمه النختم
يشل عن كافر على سبيل شيئا من فاد من غير سوال قال كثره قبول لان فاد المسلمين
على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم كانوا يقبلون العطايا من الكفرة وفي الخلاصة
في قبول الهدية منهم الاخبار متعارفة ان كان كمال عقل صلبا لا يجوز في احوال
الحسي في حديث عبد الله بن مسعود رضي الله عنه لا تقولوا قوس فخرج فان فخرج
اسم الشيطان ولكن قولوا قوس اسد في وسيد العقوب رسول عليه السلام فرمود
جون كمي از شما كوشش كارد كوي بر من صلوات كوي بس كوي ذكر الله من ذكر في
كبر في كفاية الشئ ان كل موضع وجدت فيه الشبهة فانه لا يكون للشيطان فيه حظ
بغيب لا ندري في الاماراته قال ما من احد معصيه البيت الا وسيد الشيطان فاد

اهل تحقيق براسد كه امير المؤمنين على رضي الله عنه بعد از حضرت رسالت
صلى الله عليه وسلم از ان خليفه رسول كه بر امير المؤمنين على رضي الله
مقدم بوده اند هم به نسبت باطن تربيت يافته و شيخ الطريقه شيخ ابو
مكي قدس الله تعالى روحه در كتاب قوت القلوب فرموده است كه قطب
الزمان در عصرى الى قيام القيامة در مرتبه مقام نايب مناب ابوبكر
صديق رضي الله عنه وان سده ديكر امير المؤمنين عمر وعثمان وعلى رضي
الله تعالى عنهم اجمعين و بر مثل يقين وصف و حال ايشانند و ان شيخ
ديكر از صديقان كه صفت ايشان اينست كه بهم تقوم الارض و بهم
تقوم السماء عن اهل الارض و بهم تقوم القوت و بهم تقوم دهر زمان
نايب مناب شش ديكر اند از عشر مبشرين و رضوان الله عليهم اجمعين
و حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم در اخراجات خطبه فرموده
در خطبه جين فرموده انما بعد فان الله عز وجل اتخذ صاحبكم خليفا
ولكن اتخذ اخذا خليلا لا اتخذ ابنا برك خليلا و در حديث ديكر فرموده
ان الله عز وجل اتخذ خليلا ابراهيم خليلا و موسى نجيبا و اتخذ في جبين
ثم قال و عز في كافر في جبين علي خليلا و عيسى مضمون اين دو حديث
آنست كه اهل بصيرت و ارباب تحقيق گفته اند خلقت عبارت است
در مقام يك نهايت مرتبه نجيب و معنى مراد است در حديث دوم
و ديكر نهايت درجات و مراتب محبوبى و مراد اين معنى است و در حديث
اول و جيكس را با حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم در مرتبه شش
نيست و لفظ مقام مجرود مشعر باين نهايت و باين درجه كمال است و الله
فرمود اگر كسى را با اين در اين مقام خاص شكت بودى ابوبكر را بودى دليل
بر انكه ابوبكر رضي الله عنه بحسب ولايت و على باطن كه علم بالله است كمال
و افضل و اعظم اولياء امت است بل كه اكل همه صديقان است بعد
از بيضا اميران و صديق البواست و ديكر اهل بصيرت و اقدس الله ارواحهم

از ناد و نور و نور قطب الله دوم
زمان نايب مناب ان سده خيمه
ديكر اند ص
ديكر از صديقان كه صفت ايشان اينست كه بهم تقوم الارض و بهم
تقوم السماء عن اهل الارض و بهم تقوم القوت و بهم تقوم دهر زمان
نايب مناب شش ديكر اند از عشر مبشرين و رضوان الله عليهم اجمعين
و حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم در اخراجات خطبه فرموده
در خطبه جين فرموده انما بعد فان الله عز وجل اتخذ صاحبكم خليفا
ولكن اتخذ اخذا خليلا لا اتخذ ابنا برك خليلا و در حديث ديكر فرموده
ان الله عز وجل اتخذ خليلا ابراهيم خليلا و موسى نجيبا و اتخذ في جبين
ثم قال و عز في كافر في جبين علي خليلا و عيسى مضمون اين دو حديث
آنست كه اهل بصيرت و ارباب تحقيق گفته اند خلقت عبارت است
در مقام يك نهايت مرتبه نجيب و معنى مراد است در حديث دوم
و ديكر نهايت درجات و مراتب محبوبى و مراد اين معنى است و در حديث
اول و جيكس را با حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم در مرتبه شش
نيست و لفظ مقام مجرود مشعر باين نهايت و باين درجه كمال است و الله
فرمود اگر كسى را با اين در اين مقام خاص شكت بودى ابوبكر را بودى دليل
بر انكه ابوبكر رضي الله عنه بحسب ولايت و على باطن كه علم بالله است كمال
و افضل و اعظم اولياء امت است بل كه اكل همه صديقان است بعد
از بيضا اميران و صديق البواست و ديكر اهل بصيرت و اقدس الله ارواحهم



Handwritten marginal notes in Arabic script, including phrases like 'بسم الله الرحمن الرحيم' and 'الحمد لله رب العالمين'.

بسم الله الرحمن الرحيم

أعظم المجد والكرامات على رسول الكريم **ص** فان في شرح اورا شيخ الكليل
الكبير في سنة ما في اربعة كاشف الحقائق منظر الدارين في الحق شباب الحق والدين
استند الله في اربعة عشرين الف عبد الضعيف اصف مقام الشيخ الاعظم المفضل المكرم قدوة المؤمنين
سلطان مشايخ الحق فيكون ركن الحق والشرح والدين رضي الله عنه وارضا وجعل في حبه
الفردوس مشواه وسو على بن احمد الفوري السالك بخطه في غفر الله له ولوالديه وحسن اليه واليه
جميع ما ليس المحبين ومتينا بالله رب العالمين من الكتب العبرة والافاق والعمدة في
بيان معاني اللغات والاحكام التي في من الوقائع وشي من وجوه الاعراب ليس في
في الامم والابوز في شي جنسي الاما سوا لا يرا دجري وهو مختصر فخر في ليس بطول مل
سنة بكرة البقاء في شرح الاوارد فالما مول من الله القوي القدير ان يكون مقبولا لدى
الصغير والكبير ولما وجدت التوبة لكين كالطيارة للصليين ابتداء بشرجه واستعمل كجند
قوله بعد از تصحيح توبه قال الله التوبة الرجوع يقال توب رجوع وقال اهل العلم التوبة
الرجوع من طريق البعد الى طريق القرب **قوله** ان توبه العوام من الذنوب الظاهرة
وتوبه الصالحين من لا فلاح الا اليه الباطنة ما تجت تركية القلب عنها فانها بمنفعة على الله
عز وجل وتوبه الجبين من العفة عن البدع وجل وذلك ايضا طريق التوبه فذلك قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم ان لي ثقلان في قلبي حتى استغفر الله في اليوم والليل سبعين مرة
قوله ليغان في قلبي اي ليخطي وعلامة توبه الندم على ما فعلت في الغم على ان لا يولد
الى مثل ما فعلت الصالح الحق والخلق **قوله** وان عفت روح است في اعمال استغفار
سئل رضي الله عنه عن العقل والروح انها جسم او جوهر او عرض قال الصحيح ان النفس جسم كسيف
والروح جسم لطيف والعقل فيه جوهر نوراني في السراية الكلام من الروح قال بعضهم

Handwritten marginal notes in Arabic script, including phrases like 'الحمد لله رب العالمين' and 'بسم الله الرحمن الرحيم'.

عزف برجه قاي مجري دگر
باحد ستره
ذكر عقل وروح وقلوب

Handwritten marginal notes in Arabic script, including phrases like 'الحمد لله رب العالمين' and 'بسم الله الرحمن الرحيم'.

Handwritten marginal notes in Arabic script, including phrases like 'الحمد لله رب العالمين' and 'بسم الله الرحمن الرحيم'.

1819

